

# تلنگر

شماره ویژه فروردین ۱۳۹۵ - پرونده سیاسی ایران

چرا در مهندسی انتخابات شرکت می کنند/مجید محمدی

تمسک به غارتگران برای ممانعت از سقوط/حمید بابایی

هر آنچه سخت است و استوار  
دود می شود و به هوا می رود

**تلنگر**

پرونده سیاسی

**صاحب امتیاز:**

مرکز مطالعات لیبرالیسم

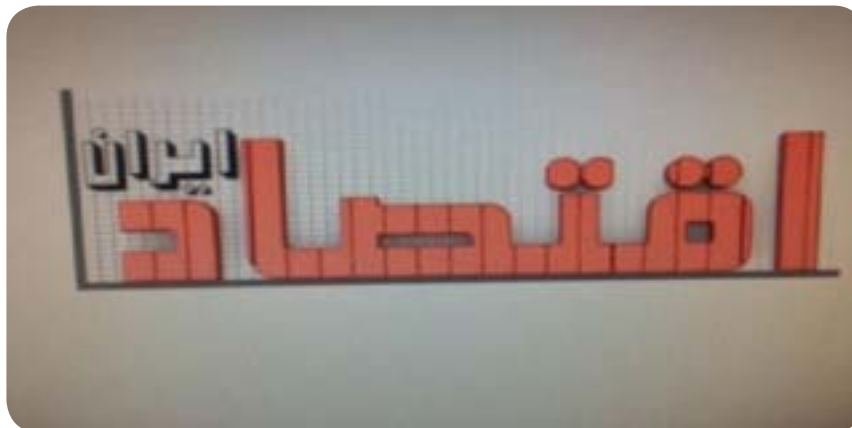
**آدرس اینترنتی تلنگر:**

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر

## در این شماره می خوانید:

- \* اقتصاد ایران در فروردین: خیز تازه سپاه و بسیج برای «اقدام و عمل» در «اقتصاد مقاومتی» هم‌زمان با تشدید رکود و بیکاری /صفحه ۴
- \* چرا در انتخابات مهندسی شده شرکت می کنند؟ /صفحه ۸
- \* آخرین اقدامات خامنه‌ای در راستای تحکیم دستاوردهای تدرورها /صفحه ۱۰
- \* ایالات متحده باید دموکراسی را مبنای سیاست خارجی خود قرار دهد؛ نامه‌ای سرگشاده به نامزدهای ریاست جمهوری امریکا /صفحه ۴۴
- \* تمسک به غارتگران برای ممانعت از سقوط /صفحه ۴۹
- \* پایان جناح اصلاح طلب به معنایی که می‌شناختیم /صفحه ۳۲

## اقتصاد ایران در فروردین: خیز تازه سپاه و بسیج برای «اقدام و عمل» در «اقتصاد مقاومتی» هم‌زمان با تشدید رکود و بیکاری



یوحنا نجدی - سعید قاسمی نژاد

اقتصاد ایران در نخستین ماه از سال خورشیدی جدید، روزهای پرخبری را پشت سر گذاشت. در این ماه، مقام‌های دولتی به طور گسترده‌ای در تمجید از «اقتصاد مقاومتی» که بار دیگر در پیام نوروزی علی خامنه‌ای نیز مورد تاکید قرار گرفت، سخن گفتند و حتی در این خصوص، ابلاغیه‌ای از سوی هیات دولت به شماری از وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی ارسال شد. غیرفعال بودن دو-سوم از واحدهای تولیدی در صنایع کوچک و متوسط، بالا گرفتن انتقادات از بی‌توجهی دولت به بخش خصوصی، تشدید بحران بیکاری و همچنین بازداشت تاجر پرسر و صدای ایرانی-ترکیه‌ای در امریکا به اتهام پول‌شویی برای جمهوری اسلامی را می‌توان از جمله مهم‌ترین خبرها در نخستین ماه از بهار سال ۱۳۹۵ دانست.

### برنامه‌های دولت برای اقتصاد مقاومتی

به دنبال نام‌گذاری سال ۱۳۹۵ خورشیدی به نام سال «اقتصاد مقاومتی»، اقدام و عمل «از سوی رهبر جمهوری اسلامی، حسن روحانی روز هشتم فروردین در دیدار با شماری از مدیران اجرایی کشور، تاکید کرد که «رویکرد عملیاتی» دولت یازدهم در حوزه اقتصاد، «مبتنی بر بندهای اقتصاد مقاومتی» است و این روند «با قدرت بیشتری در فرصت پساتحریم ادامه خواهد یافت». به گزارش خبرگزاری «ایرنا»، وی در توصیف اقتصاد مقاومتی گفت که این نوع رویکرد «درون‌زا و برون‌نگر، توانمند و تأثیرناپذیر از تهدیدات خارجی، اما بهره‌مند از سرمایه و فناوری است». در همین روز، اسحاق جهانگیری، «معاون اول رییس جمهوری اسلامی» نیز گفت که «در سال ۹۵ باید آثار اقتصاد مقاومتی در زندگی مردم مشاهده شود».



در نیمه اول اسفندماه امسال اگرچه جامعه ایران در تب و تاب بحث‌های مربوط به دو انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی قرار داشت اما عرصه اقتصادی کشور نیز در آستانه نوروز، شاهد تحولات قابل توجهی بود



## محدودیت بیشتر بخش خصوصی بعد از توفیق هسته‌ای

رییس "اتاق بازرگانی ایران" روز ۲۹ فروردین ماه با بیان انتقادهایی صریح از بی‌توجهی دولت به بخش خصوصی پس از اجرای توافق هسته‌ای گفت که «بخش خصوصی در رفت و آمدها و قراردادهای جدید نادیده گرفته شد».

محسن جلال‌پور افزود که در جریان بسیاری از قراردادهای جدید ایران با سایر کشورها «شرکت‌های دولتی، خصوصی و غیرمرتبط با بخش خصوصی واقعی اقتصاد، پیشگام هستند» و این «نگرانی جدی» وجود دارد که «حتی فضایی که در گذشته وجود داشته نیز از بخش خصوصی گرفته شود».

وی اضافه کرد که «هم‌اکنون برخی از فضاهایی که در گذشته پیش روی بخش خصوصی قرار داشت نیز محدود شده است».

پیش‌تر نیز در شامگاه ۲۲ فروردین، رییس "سازمان خصوصی‌سازی" در یک گفتگوی زنده‌ی تلویزیونی با طرح انتقادهایی بی‌پرده گفته بود: «منافع برخی وزرا با خصوصی‌سازی به خطر می‌افتد».

علی‌اشرف عبدالله‌پوری حسینی در توضیح بیشتر افزوده بود: «برخی از مدیران و مسوولان و حتی معاونان محلی دولتی برای اجرایی نشدن اصل ۴۴ قانون اساسی شام می‌دهند و اقدام به استخدام نیرو برای شرکت‌های دولتی که در لیست واگذاری قرار دارند، می‌کنند».

وی در عین حال تهدید کرد که اسامی این افراد را در صورت "لزوم" افشا می‌کند.

با این وجود، در سخنانی کاملاً متناقض با این اظهارات، علی‌طیب‌نیا، وزیر "امور اقتصادی و دارایی" در دولت یازدهم روز ۲۶ فروردین، مدعی انجام تلاش‌ها برای دادن «نقش ویژه‌تر» در امور اقتصادی به بخش خصوصی شد و گفت که در این راستا، «بخشی از اختیارات به مدیران استانی واگذار شده و بخشی نیز در حال واگذاری است».

از سوی دیگر، ولی‌الله سیف، "رییس کل بانک مرکزی ایران" روز ۱۴ فروردین در دیدار نوروزی با مدیران عامل و اعضای هیات‌مدیره بانک‌ها، خواستار "انسجام شبکه بانکی" برای تحقق شعار "اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل" شد.

وزیر اقتصاد دولت یازدهم نیز روز ۱۱ فروردین با اعلام این که «برنامه جامع اقتصاد مقاومتی در حال اجرا است»، گفت که این برنامه «از سال گذشته آغاز شده است» و در سال جدید، «با جدیت بیشتری ادامه خواهد داشت».

علی‌طیب‌نیا چهار روز بعد نیز از "ارتقای سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران" و همچنین "رشد اقتصادی مستمر" به عنوان اهداف اصلی اقتصاد مقاومتی یاد کرد.

رییس "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی" نیز دیگر مقام دولتی بود که با حضور در یک برنامه تلویزیونی گفت: «اینکه می‌گویند دولت اقتصاد مقاومتی را قبول ندارد، درست نیست».

به گزارش خبرگزاری "فارس"، محمدباقر نوبخت از "قطع وابستگی به نفت"، "اصلاح نظام مالیاتی"، "تولید منطبق با استاندارد" و همچنین "صرفه‌جویی" به عنوان الزامات تحقق "اقتصاد مقاومتی" یاد کرد.

هم‌زمان ساسان تاجگردون، رییس "سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی" استان فارس نیز از ایجاد "ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی" در این استان خبر داد.

و بالاخره در روز ۳۰ فروردین، خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، "ایرنا" گزارش داد که اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی، «پروژه‌های مصوب کارگروه‌های برنامه ملی اقتصاد مقاومتی» را به شماری از نهادهای دولتی ابلاغ کرده است.

بر اساس این ابلاغیه، تمامی پروژه‌های سال جاری باید توسط "دستگاه مجری" در چارچوب «نظام یکپارچه پیشبرد و پایش اقتصاد مقاومتی» اجرایی شوند.

پیش‌تر اسحاق جهانگیری، معاون اول حسن روحانی در روز ۱۷ فروردین گفته بود که «دولت مصمم است موانع پیش روی بخش خصوصی را برطرف کند» و «این رویکرد در همه اعضای دولت تدبیر و امید وجود دارد».

## رضا ضراب بازداشت شد

رضا ضراب، تاجر ایرانی-ترکیه‌ای روز سوم فروردین ماه به اتهام دست داشتن در صدها میلیون دلار تراکنش و پول‌شویی برای حکومت جمهوری اسلامی ایران، در شهر میامی ایالات متحده آمریکا بازداشت شد.

کاملیا جمشیدی، کارمند ۲۹ ساله آقای ضراب و همچنین حسین نجف‌زاده، کارمند ۶۵ ساله یک شعبه «بانک ملت ایران» دیگر متهمان این پرونده هستند.

بر اساس ادعای نام‌های که در منتهن نیویورک تسلیم دادگاه شده، این افراد به کمک برای دور زدن تحریم‌های ایالات متحده علیه حکومت ایران و دیگر شخصیت‌های حقیقی و حقوقی متهم شده‌اند.

رضا ضراب پیش‌تر نیز در سال ۲۰۱۳ در جریان بخشی از تحقیقات درباره فساد اقتصادی در ترکیه به مدت دوماه بازداشت شده بود.

بابک زنجانی، دلال نفتی زندانی در ایران که اخیراً به اعدام محکوم شده، در جلسات دادگاه خود از ضراب به عنوان همکار خود در دور زدن تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی یاد کرده بود.

به دنبال بازداشت ضراب در آمریکا، روزنامه «شرق» چاپ تهران، در شماره روز ۱۵ فروردین ماه خود از قول رسول کوهپایه‌زاده، وکیل بابک زنجانی نوشت که این بازداشت «می‌تواند مؤید صحبت‌های زنجانی باشد مبنی بر این که با ضراب در دور زدن تحریم‌ها در یک دوره‌ای همکاری می‌کردند».

امیرعباس پیگیری  
سلطانی، پرونده  
عضو  
بابک  
«کمیته زنجانی»

نیز به همین روزنامه گفته «بابک زنجانی و رضا ضراب هیچ‌گاه از هم جدا نبودند؛ بلکه هم‌دست و شریک هم بوده‌اند».

آقای سلطانی با اشاره به این که «زنجانی شرکای نامعلومی دارد که پول‌های اصلی نزد آنان است»، افزوده «یکی از این افراد همین رضا ضراب است».

## بیکاری اوج گرفت

رییس «مرکز آمار ایران» روز ۱۹ فروردین از بیکاری «حدود یک میلیون نفر از افراد تحصیل کرده با مدرک بالای فوق دیپلم» در کشور خبر داد و گفت که «نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال، ۱/۲۶ درصد و جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال، ۳/۲۳ درصد است».

عادل آذر با بیان اینکه در سال گذشته، «۲۱۴ هزار نفر به افراد بیکار اضافه شدند» افزود که به این ترتیب، نرخ بیکاری ۶/۱۰ درصدی سال ۱۳۹۳ به ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۴ افزایش یافته است.

از سوی دیگر، محسن جلال‌پور، رییس «اتاق بازرگانی ایران» روز ۲۱ فروردین ماه با اشاره به بحران بیکاری در کشور گفت: «برای از بین بردن بیکاری ظرف ۵ سال آینده، هر دقیقه باید ۵ شغل ایجاد کنیم».

وی خاطر نشان کرد که ایجاد هر ساعت، ۱۵۰ شغل، «تنها می‌تواند از رشد و افزایش بیکاری جلوگیری کند».

خبرگزاری «مهر» نیز روز ۱۸ فروردین ماه در گزارشی با استناد به آمارهای «مرکز آمار» نوشت که شمار استان‌هایی که با نرخ بیکاری دورقمی مواجه بودند از ۱۹ استان در سال ۱۳۹۳ به ۲۲ استان در سال گذشته افزایش یافته است.

بر پایه این گزارش، تعداد ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار و ۹۲ نفر از جمعیت فعال کشور بیکار هستند.

## غیر فعال بودن دوسوم واحدهای تولیدی در صنایع کوچک و متوسط

شماری از فعالان صنفی و مقام‌های مسوول در نیمه اول فروردین‌ماه از ورشکستگی یا نیمه‌تعطیل بودن بسیاری از واحدهای تولیدی در صنایع مخالف خبر دادند.

علی یزدانی، معاون "وزیر صنعت، معدن و تجارت" و مدیرعامل "سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی" روز ۳۱ فروردین اعلام کرد که «بیش از ۷۰۰۰ واحد صنعتی در شهرک‌های صنعتی تعطیل هستند».

رییس "کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی" نیز روز ۱۵ فروردین از غیرفعال بودن دوسوم صنایع کوچک و متوسط کشور خبر داد.

به گزارش خبرگزاری "تسنیم"، حمیدرضا فولادگر با بیان این‌که «فقط ۳۰ درصد واحدهای تولیدی در صنایع کوچک و متوسط فعال هستند» گفت «جزییاتی از سرمایه‌گذاری ۶۷ هزار میلیارد تومانی دولت در ۳۶ هزار واحد تولیدی ارائه نشده است».

در خبری مرتبط، عبدالله مهاجر، رییس "اتاق بازرگانی مازندران" روز ۱۴ فروردین اعلام کرد که «حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد» صنعت این استان تعطیل شده است.

از سوی دیگر، رییس "اتحادیه کاشی و سرامیک ایران" نیز روز ۱۱ فروردین ماه گفت که کارخانه‌های کاشی و سرامیک ایران در آستانه "ورشکستگی" قرار گرفته‌اند و در مجموع، وضعیت این صنعت در سال ۱۳۹۴ «رضایت‌بخش نبوده است».

مصطفی گودرزی تصریح کرد: «تعدادی از کارخانه‌های صنف کاشی به دلیل نبودن نقدینگی و رکود زیاد با وضعیت بسیار نامناسبی روبه‌رو هستند و در نهایت حتی برخی از آنها تا مرز ورشکستگی و تعطیلی پیش رفته‌اند».

به گفته وی، «تا زمانی که بخش مسکن از رکود فعلی خارج نشود، صنف‌های وابسته به بازار مسکن

نیز دچار رکود خواهد بود».

امکانات سپاه و بسیج در اختیار دولت

تاکیدهای رهبر جمهوری اسلامی بر "اقتصاد مقاومتی" بار دیگر دستاویزی برای فرماندهان سپاه و بسیج فراهم آورد تا خواهان پررنگ‌تر شدن حضور این نهادها در عرصه اقتصاد شوند.

محمدعلی میری، رییس "سازمان بسیج کارمندان سیستان و بلوچستان" روز ۱۵ فروردین ماه در سخنانی خواهان به کارگیری «تمامی ظرفیت بسیج» در راستای «تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی» شد و گفت: «ذره‌ای کوتاهی در راستای تبیین منویات رهبری معظم انقلاب آن هم در سالی که مزین به نام اقتصاد مقاومتی اقدام و عمل است، پذیرفته نیست».

در همین روز، جانشین "فرمانده سپاه نینوا" در استان گلستان با تاکید بر این‌که «اقتصاد مقاومتی با برگزاری جلسات و همایش‌ها محقق نمی‌شود»، گفت که «امکانات مجموعه بسیج و سپاه در اختیار دولت است» و این دو نهاد «در زمینه کمک به دولت، کوتاهی نخواهند کرد».

## افزایش بهای ارز و طلا؛ بورس در بحران

بهای دلار امریکا از ۳۴۲۰ تومان در آغاز ماه فروردین با اندکی افزایش به ۳۴۶۰ تومان در پایان این ماه رسید. در مقابل، بهای یورو با رشدی محسوس از ۳۸۱۰ به ۳۹۴۰ تومان افزایش یافت. بهای سکه تمام بهار آزادی از یک میلیون و ۱۳ هزار تومان در شب عید به یک میلیون و ۳۰ هزار و ۵۰۰ تومان در انتهای فروردین ماه رسید. در این مدت، قیمت نیم سکه بهار آزادی هم از ۵۳۶ هزار به ۵۴۴ هزار تومان افزایش پیدا کرد. شاخص کل بورس و اوراق بهادار تهران پس از ۱۱ روز بحرانی که روندی منفی داشت، روز ۳۰ فروردین ماه ۹۱۹ واحد بالا رفت و سرانجام در آخرین روز این ماه در ارتفاع ۷۸۴۳۰ واحدی به کار خود خاتمه داد. این شاخص در روز ۲۸ فروردین ماه، افت بی‌سابقه ۱۶۰۰ واحدی را تجربه کرده بود.

## چرا در انتخابات مهندسی شده شرکت می کنند؟



مجید محمدی

بنا به ادعای حکومت - که هیچ راهی برای سنجش آن وجود ندارد - بیش از ۶۰ درصد مردم ایران در انتخابات ۷ اسفند ۹۴ شرکت کردند. اگر پنج واقعیت یعنی ۱) سوءمدیریت، فساد ساختاری و ناکارایی سیاست‌ها و آموزه‌ها، ۲) رکود تورمی و افزایش بیکاری سال‌های اخیر که بنیان‌های جامعه را می‌فرساید، ۳) پیشبرد برنامه‌ی اتمی تا حد فلج کردن اقتصاد ایران، ۴) تداوم سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، و ۵) مداخلات پرهزینه‌ی جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و لبنان و یمن و کشتار و تخریب در آن کشورها توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی و متحدان آنها را در کنار هم بگذاریم، حاکمان اعم از دستگاه رهبری و دولت‌های احمدی نژاد و روحانی چه دستاوردی غیر از تبعیض و فلاکت و فساد و اتلاف داشته‌اند که مردم را به مشارکت در فرایند انتخابات تشویق کرده باشد؟

آیا انتخاب میان مصباح و دری نجف‌آبادی که در جنایت و شقاوت با هم مسابقه داشته‌اند، انتخاب میان تسخیری و یزدی فاسد، یا انتخاب میان عارف و حداد عادل که در دست‌بوسی خامنه‌ای و فرمانبری از بیت با هم مسابقه می‌دهند، می‌تواند انگیزه‌ی کافی برای شرکت در انتخابات مهندسی‌شده را فراهم کند؟ پاسخ منفی است. پس چرا این بخش از جمعیت (به فرض عدم آمارسازی) در انتخابات مشارکت می‌کنند؟ چرا برخی از اصلاح‌طلبان که از حکومت اسلامی گریخته‌اند مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌کنند؟ این پرسش‌ها را با اشاره به چهار واقعیت - و نه توهم و انتظار ایجاد روزه‌ای برای تغییر - می‌توان پاسخ داد: مسابقه برای دسترسی به منابع کمیاب و انحصاری، عادت به فساد و سرکوب، باور به مبانی اسلام‌گرایی، و جاه‌طلبی‌های ملی‌گرایانه.



فرزندان یک کارگر ساده که در دهه ۱۳۳۰ در معادن استان کرمان مشغول به کار بود، سرنوشت‌های جالبی را در نظام جمهوری اسلامی از سر گذرانده‌اند





رقابت برای سوء استفاده از قدرت

در هر دوره از انتخابات بخش قابل توجهی از ورزشکاران، هنرمندان و دانشگاهیان به تشویق مردم برای مشارکت می پردازند. اینها به دنبال تضمین منافع خاص خود از منابع دولتی هستند. مخاطبان آنها نیز به دنبال کسب سهمی متصور و کوچک از درآمدهای نفتی اند. اینها در یک خصوصیت با هم اشتراک دارند: زائده بودن برای بخش دولتی. رقابت میان اعضای این گروهها تحت عنوان اصلاح طلب و اصولگرا، اصولاً رقابت بر سر کسب منابع بیشتر است و نه رقابت بر سر اصول و سیاستهای بدیل.

به عنوان نمونه به سینما و فوتبال کشور نگاه کنید. سرداران و نیروهای امنیتی و نظامی در فوتبال حرف اول را می زنند و بخشی از منابع دولتی را برای کسب شهرت و منزلت در این زمینه مصرف می کنند. جدایی فوتبال از روال عادی تقاضا و عرضه تا حدی است که امروز مسابقات فوتبال در ایران با بلیط مجانی یا تقریباً مجانی انجام می شود. کسب و کار فوتبال و درآمدهای میلیاردی دست اندرکاران صرفاً با اتکا به منابع عمومی و دولتی انجام می شود. مثال جالب توجه دیگر سینما است. بدون منابع دولتی، حتی یک فیلم در ایران ساخته نمی شود و تهیه کنندگان و کارگردانان برای کسب بودجه های بیشتر از بخش دولتی با هم مسابقه می دهند. بنابراین، انتخابات برای آنها محلی برای داشتن مقامات نزدیک تر به خود و بالا بردن سقف رانت هاست.

به هم ریختن مرزها

فساد و سرکوب در چهار دهه ی گذشته در ایران آن چنان جاری و گسترده بوده که بخش قابل توجهی از مردم متأسفانه بدان عادت کرده اند. وضعیت تا بدان حد فاجعه بار است که خود شهروندان برای پیشگیری سرکوب حکومتی، اعضای خانواده ی خود را سرکوب می کنند. مردی که به همسرش برای پایین کشیدن روسری تذکر

می دهد در واقع کار مامور نیروی انتظامی یا عضو بسیج را انجام می دهد بدون آن که خود متوجه باشد. در موضوع فساد نیز رشوه دهی و رشوه گیری، اختلاس و انواع دیگر جرائم به بخشی از زندگی عادی مردم تبدیل شده بسیاری از افراد به جای ناراحت شدن از خبرهای مربوط به آن، غبطه می خورند که چرا سهمی از این فسادها نمی برند. امروز، دیگر افراد برای مهردار شدن شناسنامه ها در انتخابات شرکت نمی کنند بلکه برای مساعد کردن شرایط خود و خانواده با اقتضائات حکومتی و همرنگ شدن با جامعه ی توده وار مورد نظر حکومت و برخورداری از آن چه درصد کوچکی از آن نفع می برند، در مراسم و برنامه های دولتی شرکت می کنند.

بخش اسلام گرا

بخش کوچکی از شرکت کنندگان در انتخابات واقعا به مبانی اسلام گرایی که عبارت است از مردسالاری، ربانی سالاری، شریعت گرایی، اقتدار گرایی، تمامیت خواهی، غرب ستیزی، یهود ستیزی، بهایی ستیزی، و انسان هراسی، باور دارند و چهار دهه است که از قبل این باورها منفعت برده اند. اینها حدود ۵ درصد جمعیت کشور هستند و در انتخابات با جدیت شرکت می کنند. بوده اند کسانی که دوره ای با یکی از این عناصر فاصله گرفته اند اما دل بستگی به عناصر دیگر، آنها را به سمت اسلام گرایی نوع جمهوری اسلامی کشانده است. کافی است ضد اسرائیلی یا ضد بهایی باشید؛ حتی اگر با تمامیت خواهی و اقتدار گرایی مشکل داشته باشید کم کم آن را هضم می کنید. بسیاری از کسانی که با خامنه ای (و نه جمهوری اسلامی یا ولایت فقیه) مشکل داشته و به خارج کشور آمده نیز این عناصر را در کوله پشتی خود گذاشته با خود حمل کرده اند.

جاه طلبی های امپریالیستی

بخشی از ایرانیان خارج کشور که مشکلات معیشتی و اجتماعی ایرانیان داخل را تجربه نمی کنند صرفاً از حیث غرور ملی و زمینه سازی برای رفت و آمد با داخل کشور یا بهره گیری از رانت ها به وضعیت ایران نگاه می کنند و این که

و ماشین تبلیغاتی خود هزینه می کرده است. حکومت خامنه‌ای برای نیروهایی که در آن سوی مرزها به جنگ فرستاده مسوولیتی احساس نمی‌کند و در این زمینه به هیچ کس گزارشی نمی‌دهد. او تا زمانی که در قید حیات باشد و تنش در منطقه تداوم یابد در مناطق بحرانی باقی می‌ماند چون نمی‌خواهد هیچ نشانه‌ای از ضعف نشان دهد. خروج نیروها حتی پس از هزاران کشته برای خامنه‌ای به عنوان گزینه مطرح نیست.

گروه‌های باورمند به تداوم عمر جمهوری اسلامی نمی‌گویند یا متوجه نیستند که رژیم‌هایی مثل جمهوری اسلامی هرچه بیشتر بر سر کار بمانند فجایع بیشتری به بار می‌آورند. معلوم نیست جمهوری اسلامی باید چه اقدامی بکند تا این گروه‌ها به ضرورت پایان دادن به این رژیم برسند. تا زمانی که دل‌بستگی به مبانی جمهوری اسلامی و نداشتن خط قرمز مطرح باشد گروه‌هایی در انتخابات شرکت خواهند کرد.

امروز نظامیان ایرانی در سوریه و عراق حضور و در یمن و لبنان نفوذ دارند برای آن‌ها غرور آفرین است. آن‌ها به علل و نتایج این حضور نظامی کاری ندارند. شرکت آن‌ها در انتخابات در واقع مبتنی بر این تصور است که سپاهیان پاسدار دارند به عظمت ایران یاری می‌رسانند. در این مسأله، خلط میان ایران و جمهوری اسلامی، خلط میان دولت و دولتمردان، و خلط میان امنیت و فضای تحت سرکوب، نقشی جدی بازی می‌کند. ایرانیان مقیم خارج که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت می‌کنند -بالاخص آن‌ها که از سرکوب حکومت گریخته‌اند- به بقای حکومت بدون کمترین هزینه برای خود کمک می‌کنند.

\*\*\*

اولویت‌های خامنه‌ای، اقتصاد ایران یا رفاه شهروندان این کور نبوده و نیست. او حتی در دوره‌ی تنگنای اقتصادی ناشی از تحریم‌ها نیز همچنان برای سپاه، دستگاه امنیتی

# آخرین اقدامات خامنه‌ای در راستای تحکیم دستاوردهای تندروها



سعید قاسمی نژاد

انتصاب‌های جدید توسط رهبر حکومت ایران، اشتباه و بی‌پایه بودن ایده‌ی قدرت گرفتن اصلاح‌طلبان را آشکار کرد.

روحانی افسانه‌ای، عباس واعظ طبسی، پس از سی و هفت سال سرپرستی آستان قدس رضوی، و نمایندگی علی خامنه‌ای در خراسان، ماه پیش درگذشت. به دنبال آن، خامنه‌ای، ابراهیم ریسی را برای سمت تولیت آستان قدس و احمد علم‌الهدی، پدر همسر ریسی را به عنوان نماینده‌اش در استان خراسان منصوب کرد. این دو انتصاب، از میان افراطی‌ترین تندروها صورت گرفته و تضمین‌کننده بیشترین بهره‌برداری تندروترین و واپس‌گراترین نیروهای جمهوری اسلامی از خوان نعمت گسترده‌شده پس از توافق هسته‌ای تابستان گذشته خواهد بود.

آستان قدس رضوی یک بنیاد و یا یک نهاد خیریه معاف از مالیات است و بخش بزرگی از اقتصاد غیرنفتی ایران - احتمالاً حدود یک‌پنجم آن - را تشکیل می‌دهد. حتی در بین بنیادها هم آستان قدس دارای جایگاه برجسته‌ای است و مالکیت تعداد زیادی از نهادها، شرکت‌ها و املاک سراسر کشور را در اختیار دارد. سالانه حدود سی میلیون ایرانی و شیعه از سراسر جهان از حرم "امام‌رضا" بازدید می‌کنند و هیچ‌یک از موقوفات دیگری که در ایران وجود دارد، دارای نفوذ و جایگاه سیاسی، مذهبی، مالی و جغرافیایی مشابهی نیست.



امروز بعد از چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی مشخص است که یک گروه اندک و نسبتاً بسته بر ایران حکومت می‌کنند؛ منابع قدرت و ثروت و منزلت را در اختیار دارند و نمایش انتخابات نیز تنها مهره‌هایی اندک را در بالای هرم قدرت جابه‌جا می‌کند



طبسی در ۳۷ سال، یک امپراتوری چند میلیارد دلاری اقتصادی و فرهنگی در مشهد به عنوان دومین شهر بزرگ و مقصد اصلی گردشگری مذهبی ایران ایجاد کرد. آستان قدس پس از وقوع انقلاب و تحت مدیریت طبسی، تبدیل به بازیگر مسلط در اقتصاد ایران و قدرتی تقریباً انحصاری در خراسان شد. امروزه ارزش املاک متعلق به این آستان بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار می‌شود و این بنیاد تقریباً نیمی از املاک مشهد را در مالکیت خود دارد. مجموعه شرکت‌های وابسته شامل شرکت‌های قدرتمندی از قبیل نفت و گاز رضوی، شرکت معادن قدس رضوی، مه‌اب قدس، گروه مپنا و شهاب خودرو است.

همان‌طور که آستان قدس به عنوان بنیادی شناخته شده در میان بنیادهای دیگر شناخته می‌شود، طبسی -موسوم به "سلطان خراسان"- هم چهره‌ای مطرح و متمایز در میان روحانیان ایران به حساب می‌آید به طوری که نام هیچ روحانی دیگری به این میزان و به مدت طولانی در کنار یک نهاد عمده مطرح نبوده است.

طبسی به خامنه‌ای نزدیک بود و هیچ میانه‌ای با اصلاح‌طلبی نداشت. او هرگز از رهبران مخالفان حمایت علنی نکرد ولی به عنوان عضو برجسته‌ای از طیف قدیمی محافظه‌کاران در ایران، با رییس جمهور کنونی حسن روحانی و رییس جمهور اسبق، هاشمی رفسنجانی -که در مقایسه با محافظه‌کاران تندرو که خامنه‌ای آن‌ها را نمایندگی می‌کند، صرفاً محافظه‌کار تلقی می‌شوند- روابط دوستانه‌ای داشت. آن‌چنان‌که اسحاق جهانگیری، معاون روحانی و از نزدیکان رفسنجانی، در آگهی تسلیت خود برای مرگ طبسی نوشت که او به میانجی‌گری میان خامنه‌ای و روحانی در مسائل مهمی از قبیل توافق هسته‌ای کمک کرد. حال، انتصاب چهره‌ای افراطی‌تر به جانشین طبسی، نشان‌دهنده پسرفت و مانع عمده‌ای برای جناح کمتر افراطی روحانی و رفسنجانی است. ریسی، گزینه خامنه‌ای برای جانشینی طبسی به عنوان تولیت آستان قدس است. پیشینه تندروانه ریسی، فراتر از سرزنش است. او در پیشینه خود سابقه متهم کردن غرب به ترویج جهانی هم‌جنس‌گرایی تحت عنوان حقوق بشر را دارد و از قطع دست دزدها بر پایه قانون شریعت اسلامی دفاع کرده است. ریسی نقش حساسی در کشتار زندانیان

سیاسی در سال‌های دهه ۱۹۸۰ داشت و از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ به عنوان معاون رییس قوه قضاییه فعالیت کرد. از سال ۲۰۱۲ به این سو، او دادستان دادگاه ویژه روحانیت بوده است که نهادی پاسخگو به رهبر است و خارج از روند عادی قضایی فعالیت می‌کند. این دادگاه موظف به محاکمه و پیگرد روحانیانی است که با اصلاح حکومت همراهی کنند.

جانشینان طبسی حتی با معیارهای جمهوری اسلامی، تندروهای افراطی وفادار به رهبر و مخالف هر گونه حرکتی به سوی اصلاحات هستند. علم‌الهدی -جانشین طبسی به عنوان نماینده خامنه‌ای در خراسان - طرفداران جنبش سبز حامی تغییر را با القابی چون "بز و گوساله" و دشمنان رهبر را با عنوان "حزب شیطان" مورد نکوهش قرار داده است. او در سال ۲۰۱۲ خواستار اعدام یک موزیسین ایرانی ساکن آلمان که از رژیم انتقاد کرده بود شد.

انتخاب دو جانشین طبسی توسط خامنه‌ای، نشانه آشکاری از این امر است که حتی اگر تندروها چند کرسی را در انتخابات ماه گذشته مجلس از دست داده باشند ولی هم‌چنان تسلط خود بر اهرم‌های حیاتی اقتصاد ایران را افزایش داده‌اند و در بهترین موقعیت برای بهره‌برداری از ثروت‌های بادآورده و خوان نعمت گسترده‌ای هستند که توافق هسته‌ای به زودی به همراه خواهد آورد. آن‌هایی که امیدوارند این توافق، منجر به تشجیع و دلگرمی میانه‌روها در جمهوری اسلامی شود بار دیگر به شدت مایوس خواهند شد.

نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۲۰ مارس ۲۰۱۶ (۱ فروردین ۱۳۹۵) در وب‌سایت "نشال اینترست" منتشر شده است.

ترجمه در مرکز مطالعات لیبرالیسم

## ایالات متحده باید دموکراسی را مبنای سیاست خارجی خود قرار دهد؛ نامه‌ای سرگشاده به نامزدهای ریاست جمهوری امریکا

گروهی متنوع از کارشناسان ارشد سیاست خارجی امریکا متشکل از اعضای سابق کنگره، سفیران و دیپلمات‌های بازنشسته، روسا و مدیران نهادهای غیرانتفاعی و اندیشکده‌ها، نویسندگان و چهره‌های دانشگاهی، در نامه‌ای سرگشاده به کاندیداهای ریاست جمهوری ایالات متحده، از آن‌ها خواسته‌اند که متعهد شوند در صورت انتخاب شدن، کمک به گسترش دموکراسی و حقوق بشر در جهان را مبنای سیاست خارجی خود قرار خواهند داد.

در میان ۱۳۹ امضاکننده‌ی این نامه، اسامی چهره‌هایی چون "فرانسیس فوکویاما" (نویسنده، استاد دانشگاه و اندیشمند سیاسی)، "نیکلاس برنز" (معاون سابق وزارت خارجه)، "زلمای خلیل‌زاد" (سفیر سابق در افغانستان، عراق، و سازمان ملل)، "الیوت کوهن" (مشاور سابق وزیر خارجه امریکا)، "الیوت آرامز" (معاون سابق حقوق بشر و امور بشردوستانه‌ی وزارت امور خارجه)، "برایان آتوود" (مدیر سابق USAID)، "الیزابت بگلی" (سفیر سابق در پرتغال)، "هاوارد برمن" (عضو سابق کنگره)، "جیمز بلانچارد" (سفیر سابق در کانادا، عضو سابق کنگره، فرماندار سابق ایالت میشیگان)، "هوارد دین" (فرماندار سابق ایالت ورمانت)، "نانسی روبن" (سفیر سابق ایالات متحده در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل)، "لری دایاموند" (استاد دانشگاه و محقق ارشد در موسسه هوور)، "تامس گرت" (از مدیران ارشد موسسه بین‌المللی جمهوری خواهان)، "باربارا هیگگ" (معاون "بنیاد ملی برای دموکراسی") و "ریچارد کریمر" (مدیر ارشد در "بنیاد ملی برای دموکراسی") دیده می‌شود.

ترجمه‌ی فارسی این نامه را که نسخه‌ی انگلیسی آن در مجله‌ی "فارین پالیسی" منتشر شده، در ادامه می‌خوانید.

نامزدهای محترم ریاست جمهوری، ایالات متحده بر مبنای اصول زندگی، آزادی، و جستجوی خوشبختی پایه‌گذاری شده است، و برای دهه‌های متوالی پشتیبانی از دموکراسی و حقوق بشر در سراسر دنیا یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی امریکا بوده است. در



هفته گذشته شورای  
نگهبان، اسامی نامزدهای  
تایید صلاحیت شده برای  
انتخابات مجلس خبرگان در  
روز ۲۶ فوریه (۷ اسفند) را  
اعلام کرد



حالی که ایالات متحده مجبور است روابط خود را با بسیاری از دولت‌های خارجی اقتدارگرا حفظ کند، اما دلایل بسیار خوبی برای این موضوع که اکثریت متحدان نزدیک و صمیمی ما کشورهای دموکراتیک هستند، وجود دارد.

کشورهای آزاد برای ایالات متحده شرکایی از نظر اقتصادی موفق‌تر، باثبات‌تر، و قابل اعتمادتر هستند. احتمال کمتری وجود دارد که جوامع دموکراتیک علیه همسایگان یا مردم خود جنگ یا خشونت به کار ببرند. همچنین احتمال کمتری وجود دارد که حکومت آن‌ها سقوط کند یا ناتوان شود و این کشورها آن‌طور که شاهد هستیم به مراکز مناسبی برای تروریسم و بی‌ثباتی مانند سوریه تبدیل شوند. این یعنی پیشرفت دموکراسی در جهت منافع ایالات متحده است و به نظم و صلح در سراسر جهان کمک می‌کند.

در طی چهار دهه‌ی گذشته، تعداد کشورهای آزادی که آزاد و دموکراتیک هستند تقریباً دو برابر شده است. مردم از امریکای لاتین و اروپای مرکزی تا شرق آسیا و آفریقای مرکزی و جنوبی، دولت‌های مسوولیت‌پذیر و پاسخگو را ترجیح داده‌اند. این پیشرفت قابل توجه، ریشه در عطش و اشتیاقی جهانی برای آزادی و کرامت دارد. اما پشتیبانی محکم امریکا از حقوق بشر و دموکراسی نیز در این امر تاثیرگذار بوده است؛ سیاستی که دولت‌های هر دو حزب امریکا ادامه داده‌اند. این پشتیبانی نه تنها ابزاری برای بیان ارزش‌های زیربنایی کشور ما که همچنین انتخابی عمل‌گرایانه برای تبلیغ سیستمی از کشورداری بوده که امنیت را افزایش می‌دهد، بازارهایی با ثبات به وجود می‌آورد و از حقوق بشر پاسداری می‌کند. ما از شما درخواست می‌کنیم که این هدف را بپذیرید و آن را بخش مرکزی برنامه‌ی سیاست خارجی خود قرار دهید.

در سال‌های اخیر، رژیم‌های اقتدارگرا مانند روسیه و چین سرکوب خود را افزایش داده‌اند. آنان پیشرفت دموکراسی را نه تنها در درون مرزهای خود که در کشورهای همسایه نیز به عنوان تهدیدی برای قدرت انحصاری خود می‌دانند.

رفتار یک رژیم با مردم خود اغلب نمایانگر رفتار آن در قبال کشورهای همسایه و فراتر است. در نتیجه نباید از این موضوع تعجب کنیم که بسیاری از چالش‌های سیاسی، اقتصادی، و امنیتی که با آن‌ها روبرو هستیم از سوی مکان‌هایی مانند مسکو، پکن، پیونگ‌یانگ، تهران، و دمشق هدایت می‌شود.

حکومت‌های سرکوبگر ذاتاً بی‌ثبات هستند و برای حفظ قدرت خود باید به سرکوب جنبش‌های دموکراتیک و جامعه مدنی پردازند. آن‌ها همچنین منبع و صادرکننده فساد شدید هستند که خطری بین‌المللی و فراگیر برای دموکراسی‌های باثبات در سراسر جهان است.

در نتیجه، دموکراسی تحت حمله قرار گرفته است. طبق گزارش "خانه‌ی آزادی"، طی ده سال گذشته، آزادی در سراسر دنیا هر سال سیر نزولی داشته است. این حقیقت، ضرورت همکاری ایالات متحده با دموکراسی‌های دیگر برای حمایت از اصلاح‌طلبان دموکراسی‌خواه در سراسر جهان را افزایش می‌دهد.

پشتیبانی از آزادی در سراسر دنیا به معنی تحمیل ارزش‌های امریکایی یا دخالت نظامی نیست. این امر در کشورهای غیردموکراتیک به معنی کمک صلح‌دوستانه و خلاق به به فعالان محلی است که برای دستیابی به اصلاحات دموکراتیک تلاش می‌کنند و از ایالات متحده انتظار پشتیبانی معنوی، سیاسی، دیپلماتیک، و گاه مادی دارند. این فعالان در تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک، اغلب خطر زندان، شکنجه، و مرگ را پذیرا می‌شوند، و استقامت و شجاعت آنان در میان این خطرات، سزاوار حمایت ما است. کمک به آنان در عمل، وفاداری به اصولی است که کشور ما بر مبنای آن‌ها بنا شده است.

حمایت از دموکراسی شامل همکاری دولت ایالات متحده با آن سازمان‌های غیر دولتی است که برای آوردن آزادی به کشور خود تلاش می‌کنند. و البته گاه شامل همکاری با حکومت‌های دموکراتیک نوپیدا نیز می‌شود که نیاز به

تقویت نهادهای قضایی و انتخاباتی خود دارند. این امر نیازمند منابعی است که کنگره باید به ارائه‌ی آن‌ها ادامه دهد، و کمک‌های خارجی نیز باید با عملکرد مثبت در زمینه‌ی حقوق بشر و پیشرفت آزادی‌های بنیادین در ارتباط باشد.

این مهم، همچنین نیازمند حمایت دیپلماتیک در بالاترین سطوح قوه مجریه است، از طریق تمامی سازمان‌های دولتی و همچنین کنگره. این یعنی ملاقات با فعالان دموکراتیک از نقاط مختلف دنیا و اعتراض کردن به نیابت از آنان. حمایت رسمی و نشان دادن همبستگی با تلاش‌های این افراد شجاع در جهت ساختن آینده‌ای بهتر برای کشورشان، کاری درست و اخلاقی است. با کمک به آنان در مبارزات‌شان برای آزادی و عدالت، ما دنیایی امن‌تر برای ایالات متحده به وجود خواهیم آورد.

هیچ روش ساده و واضحی برای حمایت از حقوق بشر و دموکراسی وجود ندارد. اما ویژگی‌هایی بنیادین و جهانی وجود دارد که ما باید بر آن‌ها تأکید کنیم: نهادهای انتخاباتی، حکومت قانون، پاسخگویی و مسوولیت‌پذیری، انتخابات آزاد، مبارزه با فساد، رسانه‌های آزاد (از جمله اینترنت)، جامعه‌ی مدنی فعال، اتحادیه‌های تجاری مستقل، حقوق مالکیت، بازارهای باز، حقوق زنان و اقلیت‌ها، و آزادی بیان، تجمع، و مذهب.

بسیاری از آمریکایی‌ها می‌پرسند چرا ایالات متحده باید بار حمایت از آزادی و دموکراسی را در سراسر جهان به دوش بکشد؟ اما در واقع تعداد در حال افزایشی از دموکراسی‌ها در اروپا و آسیا، و همچنین سازمان‌های جهانی، به میزان قابل توجهی در حال گسترش منابع خود برای این گونه کمک‌ها هستند. ما باید همکاری خود با سازمان‌ها و دموکراسی‌های هم‌فکر را افزایش دهیم؛ از جمله با دموکراسی‌های نسبتاً جدید که مشتاق کمک به دیگرانی هستند که برای آزادی تلاش می‌کنند. برخی استدلال می‌کنند که ما مجبوریم بین پیروی از آرمان‌های دموکراتیک یا امنیت ملی یکی را انتخاب کنیم و دنبال کردن هر دو غیر ممکن است. اما این یک انتخاب غلط است. ما به این موضوع واقفیم که ایالات متحده منافع

دیگری نیز در حوزه‌های اقتصاد، انرژی، و امنیت دارد که در ارتباط با کشورهای دیگر باید در نظر بگیرد و دموکراسی و حقوق بشر نمی‌تواند تنها اهداف سیاست خارجی باشد. اما اغلب اوقات برای بهبود کوتاه‌مدت یک رابطه دوجانبه، دموکراسی و حقوق بشر، مورد بی‌مهری یا به طور کامل مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد. این بی‌ثباتی که برای دهه‌های متمادی تبدیل به ویژگی اصلی خاورمیانه شده است، نتیجه مستقیم چندین نسل سرکوب اقتدارگرایانه، نداشتن دولتی پاسخگو، و سرکوب جامعه مدنی است؛ همان درخواست‌های عزت و احترام به حقوق اولیه بشر که ما در بهار عربی و بعد از آن، شاهدشان بوده‌ایم. در دراز مدت، این ما هستیم که هزینه‌ی بی‌ثباتی و منازعات ناشی از سقوط یک رژیم فاسد و اقتدارگرا را پرداخت می‌کنیم.

درخواست ما این است که جایگاه دموکراسی و حقوق بشر را در اهداف سیاست خارجی خود بالا ببرید. اکنون دوران چالش‌برانگیزی برای آزادی است. در حالی که برخی کشورها برای به کارگیری دموکراسی تلاش می‌کنند، رژیم‌های اقتدارگرای قدرتمند، شهروندان خود را مورد خشونت و آزار قرار می‌دهند و در عین حال همسایگان خود را نیز تضعیف می‌کنند. اما این حکومت‌های اقتدارگرا نیز آسیب‌پذیر هستند. در سراسر دنیا مردم در حال نشان دادن تمایل خود به دموکراسی انتخاباتی و دولت پاسخگو هستند. در نتیجه، پتانسیلی واقعی برای بازسازی روند دموکراسی‌خواهی جهانی وجود دارد.

برای وقوع این امر، ایالات متحده باید رهبری را بر عهده بگیرد و به همراه سایر متحدان دموکراتیک خود، از تلاش‌های خودجوش مردم برای آزادی بیشتر در جامعه و دموکراتیک‌تر شدن حکومت‌های‌شان حمایت کند.

ما از شما می‌خواهیم متعهد شوید که در صورت انتخاب شدن به عنوان رییس جمهور ایالات متحده، این رهبری را بر عهده خواهید گرفت و آرمان دموکراسی و حقوق بشر را دنبال خواهید کرد.

## تمسک به غارتگران برای ممانعت از سقوط



حمید بابایی

از عمر دولت بیش از دو و نیم سال گذشت و دولت هم‌چنان ناتوان از ایجاد رونق و اشتغال است. دوره‌ی رویارویی پسابرجام هم مصادف شده با سقوط درآمدهای نفتی و حتی درآمدهای غیرنفتی که بخش بزرگی از آن مانند پتروشیمی وابسته به قیمت نفت است. در این میان، درآمد مالیاتی که افزایش یافته نیز به بودجه جاری تزریق می‌شود تا بار سنگین مخارج دولت را کمی التیام بخشد. اما در مورد پروژه‌های عمرانی، دولت چشم به خارجی‌ها دوخته تا با جذب منابع خارجی بتواند از بار سنگین بی‌کاری بکاهد. نگاهی به آمار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) در گذشته نشان می‌دهد این مقادیر آن‌قدر هم چشمگیر نیستند. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۴ میلیارد و ۶۶۲ میلیون دلار، ۳ میلیارد و ۵۰ میلیون دلار، ۲ میلیارد و ۱۰۵ میلیون دلار بوده است. کل سرمایه‌گذاری خارجی در جهان در سال ۲۰۱۴ برابر با ۱/۲ تریلیون دلار بوده است. در ایران کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴، برابر با ۴۳ میلیارد و ۴۷ میلیون دلار بوده است. ایران در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رتبه ۷۴ را دارد. مقدار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای کشوری مانند هند سالانه ۳۰ میلیارد دلار و برای چین که رتبه اول را در این زمینه دارد ۱۲۰ میلیارد دلار است.

اما فارغ از این مباحث، سوال این است که با توجه به بحران‌های سیاسی و فاکتورهای ریسک متعدد و قوانین بازدارنده که مانعی در برابر جذب سرمایه‌های خارجی است آیا با تلاش‌های دولت، میزان سرمایه‌گذاری خارجی به سطح قابل قبولی ارتقا خواهد یافت یا نه؟ واقعیت این است که با فرض رفع تمامی تحریم‌ها به عنوان موانع خارجی پیش روی سرمایه‌گذاری خارجی، هنوز مشکل اصلی پابرجاست و آن استمرار موانع و تنگناهای داخلی است که جذب



در طول بخش زیادی از تاریخ ایران واژه «سیاست» در زبان فارسی دارای دو معنا بوده است. سیاست یا به هنر امپراتور در حفظ دودمان در مقابل رقبا و مهاجمان اشاره داشته و یا مجازات‌های ظالمانه و غیرمعمول از تازیانه گرفته تا کور کردن و گردن زدن مقاماتی را شامل می‌شده که باعث خشم امپراتور شده بودند





سرمایه‌های خارجی را با مشکل مواجه خواهد کرد. در این میان، یکی از اصلی‌ترین موانع داخلی که سد راه ورود منابع خارجی است اصل ۸۱ قانون اساسی است که کمتر کسی جرات به چالش کشیدن این اصل را دارد.

اصل ۸۱: دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات در امور تجارتي و صنعتی و کشاورزی و معادن و خدمات به خارجیان مطلقاً ممنوع است.

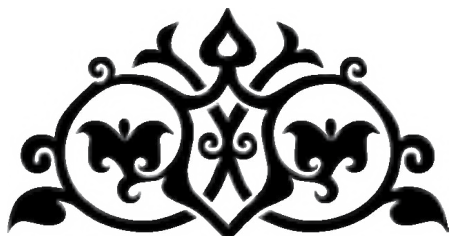
مطابق این اصل، سرمایه‌گذار خارجی کسی است که اندیشه‌ی غارت ثروت ملی، توطئه، خیانت و ضربه زدن به حاکمیت را در سر می‌پروراند و قصد وی از آوردن سرمایه به کشور دسیسه‌چینی، جاسوسی و غارتگری است. طبق این اصل، هر سرمایه‌گذار باید یک شریک ایرانی برای خود بیابد و به نحوی با وی اقدام به تاسیس شرکت کند که درصد تملک طرف خارجی کمتر از ۵۰ درصد باشد و این یعنی نفی حاکمیت طرف خارجی بر ثروت و سرمایه خود؛ و همین عامل به معنای بی‌میلی ورود سرمایه‌های خارجی به ایران است. اصل فوق به قدری صریح و واضح است که جای هر گونه تفسیری را باقی نمی‌گذارد. اما نکته جالب در مورد ایران و قوانین حاکم بر اقتصاد آن این است که اداره کشور توسط مجموعه‌ای از نهادها و مراجع متنوع و متعدد قانون‌گذاری انجام می‌شود به طوری که همواره روزنه‌ای برای دور زدن و عبور از موانع قانونی مهیاست. حال سوال این است که آیا تاکنون این اصل دور زده شده است یا نه و یا اصلاً تلاشی در این زمینه صورت می‌گیرد؟

یکی از این مراجع، "ستاد تدابیر ویژه اقتصادی" است که دبیرخانه آن همان دبیرخانه‌ی شورای عالی امنیت ملی است و مصوبات آن حکم قانون را دارد. مصوبات این ستاد نیازی به عبور از مجرای شورای نگهبان ندارد و در سربرگ شورای عالی امنیت ملی ابلاغ می‌شود. اما علی‌رغم تلاش‌های دیپلماتیک دولت برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی تاکنون این ستاد گامی اساسی برای این مهم بر نداشته است. البته در سال گذشته یکی دیگر از نهادهای عالی قانون‌گذار غیر از مجلس یعنی "شورای عالی بورس" در حرکتی نادر به طور موردی مجوز مالکیت ۱۰۰ درصدی به

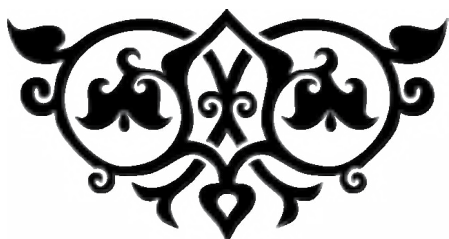
یک سرمایه‌گذار خارجی برای تاسیس شرکت در زمینه مالی و فعالیت در بازار سرمایه تهران صادر کرده است. مطابق گفته‌ی نایب‌رییس "سازمان بورس و اوراق بهادار"، این مجوز پس از بررسی‌های فراوان و حصول اطمینان از نیت حقیقی سرمایه‌گذار خارجی صادر شده است. به گفته‌ی وی سیاست شورای عالی بورس این است که فقط در مورد استثناء، مالکیت ۱۰۰ درصدی صادر شود. در مورد هویت مالکیت این شرکت و زمینه فعالیت وی که طبق گفته‌ی مسوولان "سازمان بورس و اوراق بهادار" مبلغ یک میلیارد یورو در طی چند سال سرمایه‌گذاری خواهد کرد اطلاعات بیشتری منتشر نشده است. البته در یک مورد نادر دیگر، ایران خودرو اقدام به عقد قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری (Joint Venture) کرده است که دو طرف سهم ۵۰ درصدی در آن دارند.

با توجه به اینکه دولت کنونی ایران تمرکز خود را معطوف به سرمایه‌گذاری خارجی برای برون رفت از رکود کرده و به آن امید زیادی بسته است اما تاکنون در صدد رفع موانع قانونی و ساختاری آن در داخل بر نیامده است. برای مثال قراردادهای جدید نفتی موسوم به IPC که از ماه‌های ابتدایی سال ۹۴ در خصوص رونمایی از آن تبلیغات فراوانی می‌شد همان قراردادهای بیع متقابل سابق با اندکی تغییرات است و هنوز خبری از قراردادهای جذاب "مشارکت در تولید" (PSC) و یا "مشارکت در سرمایه‌گذاری" (joint venture) نیست. در قراردادهای جدید IPC هم‌چنان سعی شده است تا اصل ۸۱ لحاظ شود و اجازه نفوذ و توطئه به طرف خارجی داده نشود. اصل ۸۱ در معیت اصل ۱۵۳ بر کلیه قراردادهای سرمایه‌گذاران خارجی سایه افکننده و از جذابیت سرمایه‌گذاری در ایران کاسته است. طرح گفتمان نفوذ اقتصادی و مقابله با آن، که در راستای اصل ۸۱ است به مثابه استمرار محدودیت‌های گذشته و ایجاد شروط غیر جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی یا به بیانی بهتر به مثابه ممانعت از ورود سرمایه خارجی به ایران است. در حال حاضر هر گونه صحبت در مورد تغییر این اصل و یا دور زدن آن منتفی است. رنجی که امروز انبوه تحصیل‌کردگان بی‌کار از عقب‌افتادگی کشور می‌برند ناشی از این رویکرد و نگرش در اقتصاد کشور است. امروز این

ناقص شود در خصوصی سازی رویکرد رد دیون، اتخاذ، و خصوصی سازی تبدیل به خصولتی سازی می شود. دولت به جای فرمانبرداری و هماهنگی با صاحبان و مروجان اصلی این پنداره های غیرعلمی و غیرعقلانی بهتر است با آنها مقابله کند و از اعمال قدرت آنها در اجرایات کشور ممانعت به عمل آورد تا بیش از این برای کشور ایجاد هزینه نکند.



ایرانیان تشنه ی تغییر فکر می کنند  
تنها شانس آنها برای پیگیری  
آمال و آرزوهای شان از طریق این  
دعواهای جناحی است



۴. ایجاد بسترهای مدیریت ریسک که سرمایه گذار خارجی بتواند حداقل ریسک مالی خود را پوشش دهد. این بسترها مشتمل بر انتشار مشتقات مالی از قبیل راه اندازی بورس ارز (که بتوان با قراردادهای آتی ارز ریسک تغییرات نرخ ارز را پوشش داد)، اختیار معاوضه ها و انتشار اوراق متعارف دیگر است که می تواند در پوشش تغییرات ریسک، به سرمایه گذار خارجی کمک کند.

۵. امحای صنایع زیان دهی که عمدتاً با رانت های دولتی سر پا هستند و خودداری از راه اندازی صنایع فاقد مزیت با اهداف پوپولیستی و یا سوداگرانه و به جای آن، اقدام به سرمایه گذاری در صنایعی که ایران در آن دارای مزایای نسبی است.

۶. بازنگری در مورد رویکرد جاسوس انگاری و غارتگری خارجیان و ایجاد رژیم حقوقی مناسب به منظور جذاب کردن شرایط برای سرمایه گذار خارجی.

حقیقت بر همگان روشن شده است که مردمی که برای رهایی از قفس انسداد سیاسی زمان، به دامان پادشاهی عربان پناه برده بودند و دنیایی آرمانی را برای خود تصور می کردند به قانونی به غایت رویایی و آرمانی رای داده که در عمل بیشتر یک سند خودتحریمی است تا یک سند نجات بخش و این گونه خود را بدهکار آیندگان کردند.

تلاش های حال حاضر دولت از جمله تغییر شکل در قراردادهای بیع متقابل صنعت نفت و یا امضای چند تفاهم نامه یعنی بازگشت به رویه گذشته. جالب تر اینکه امروز نابسامانی های اقتصادی داخلی مانند سابق پابرجاست و برای ساماندهی به آنها اقدام جدی صورت نمی گیرد و در عوض، دولت تمرکز خود را معطوف به تحریکات دیپلماتیک برای جذب منابع خارجی کرده است. با توجه به افزوده شدن تنگناهای جدید به مشکلات گذشته مانند سقوط درآمدهای نفتی و انباشته شدن بیش از پیش خیل بیکاران آنچه که باید امروز قبل از هر اقدامی انجام بگیرد مجموعه ای از جراحی های متهورانه ساختاری است که چکیده آن در زیر می آید.

۱. کاستن بار سنگین ۴ میلیون کارمند دولت تا بدین وسیله اندکی بهره وری ارتقا یافته و به واسطه ی آن قدرت خرید ارتقا یابد. با ایجاد سازمان بهره وری و گفتمان شعاری نمی توان بهره وری را محقق ساخت. برای ارتقای بهره وری در کشور، دولت باید از خود شروع کند.

۲. تجدید نظر در اتخاذ سیاست اعانه ای و سفله پروری مانند پرداخت های ماهانه تحت عنوان یارانه و همچنین بازنگری در خصوص سیاست ایجاد انبوه جیره خوران دولتی که در ازای جیره ماهیانه تبدیل به رعیتی وابسته و بی اراده و فرمانبردار شده و تنها کارکردشان این است که در مناسبت های سیاسی به میدان آمده و یا در سفرهای استانی مقامات، حقیرانه به دنبال آنها دویده تا وفاداری شان ثابت شود.

۳. ایجاد بازار بدهی در کشور جهت سازماندهی به بدهی ۳۸۰ هزار میلیارد تومانی دولت و مقابله با پنداره هایی مانند ربوی بودن اوراق بدهی و اوراق مشابه. بازار بدهی از الزامات لاینفک نظام سرمایه داری است. نظام سرمایه داری که

## پایان جناح اصلاح طلب به معنایی که می‌شناختیم

مجید محمدی

در عالم سیاست همه چیز تغییر می‌کند: سیاست‌ها، احزاب، نهادها، مرام‌نامه‌ها، کارزارها و شعارها. افراد ممکن است حزب خود را عوض کنند، انقلابی بوده و اصلاح طلب شوند یا بالعکس؛ جمهوریخواه بوده و سلطنت طلب شوند یا بالعکس؛ و اقتدارگرا بوده و دمکرات شوند و بالعکس. اما اگر روزی حزب دمکرات یک نامزد جمهوریخواه را برای یک کرسی مجلس سنا نامزد خود معرفی کند این را باید نشانه‌ی یک تحول جدی و غیر قابل انتظار در آن حزب به شمار آورد. به دلیل برخی از همین تغییرات است که عناوین و هویت‌ها هم تغییر می‌کنند.

بازنده‌هایی که فکر می‌کنند برنده شده‌اند

در انتخابات ۷ اسفند ۱۳۹۴ اصلاح طلبان داخل و خارج کشور بدون هیچ قید و شرط و بدون چالش حتی یکی از سیاست‌های حکومت خامنه‌ای در انتخابات شرکت کردند. علی‌رغم عنوان این جریان یعنی "اصلاح طلب" حتی یک اصلاح ساختاری و غیر ساختاری در برنامه‌های این جریان اعلام نشد. شعار آنان رونق اقتصادی و آرامش سیاسی بود که یعنی حفظ وضعیت موجود با هزینه شدن دلارهای نفتی آزاد شده. این اتفاقی است که برای جناح اصلاح طلب در ایران افتاده و از همین جهت می‌توان پایان اطلاق معنی دار صفت این جریان یا جناح را اعلام کرد. علت این امر (مثل سرکوب یا نتیجه ندادن روش‌های گذشته‌ی آنان) البته موضوع دیگری است.

"اصلاحات مرد، زنده باد اصلاحات"

در سال‌های دهه‌ی هفتاد جریان اصلاحات دستخوش تحولات و دچار شکست‌هایی می‌شد اما اصلاح طلبان چراغ راهنمای خود را که اصلاح بنیادین وضعیت موجود بود زمین نمی‌گذاشتند. آنها اگر در یک مقطع شکست می‌خوردند تلاش می‌کردند دوباره از زمین بلند شوند و چارچوب‌های اصلاح طلبی را رها نمی‌کردند. برای دو دهه آنها با نظارت استصوابی که نحوه‌ی اجرایی شدن تبعیض سیاسی و اختصاص قدرت به یک گروه معدود بود مخالفت کردند. اصولاً مخالفت با نظارت استصوابی پرچم جریان اصلاح طلبی برای گشایش سیاسی و به جریان انداختن رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی بود. شعار "ایران برای همه‌ی ایرانیان" همین خواست را منعکس می‌کرد.



"انتخابات مهندسی شده  
نمی‌تواند تمرین دمکراسی باشد  
حتی اگر صد بار تکرار شود"



برنامه‌ی دیگر آنها حاکمیت قانون و تقویت نهادهای مدنی بود. آنها به دنبال توسعه‌ی سیاسی در کنار توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی بودند و امنیت را صرفاً قدرت موشکی یا تجهیز نیروهای سرکوب به ابزارهای تازه نمی‌دانستند.

اصلاح‌طلبان حتی برای پیگیری لغو نظارت استصوابی از مجلس استعفا داده و در آن تحصن کردند و خطاب به رهبر جمهوری اسلامی نامه‌ای هشداردهنده نوشتند. آنها اگر به جمهوری اسلامی باور داشتند وجه جمهوریت آن را پررنگ می‌ساختند.

مهندسی شده را انتخابات آزاد معرفی کردند. آنها صرفاً به دنبال گرفتن سهم خود از رانت‌ها و امتیازات حکومتی هستند. حتی برخی از نامزدهای جناح رقیب، بیشتر از آن‌ها شعارهای اصلاح‌طلبانه در حوزه‌ی اقتصاد می‌دادند.

آنها به سیاست‌ورزی بدون پرداخت هزینه و فقط برداشت پاداش رو آورده‌اند درست همانند بخش قابل توجهی از جمعیت کشور که خواهان گذر از دریای تمامیت‌خواهی و اقتدارگرایی هستند بدون آن که کف پای‌شان خیس شود. این امر یعنی پذیرش تام و تمام وضعیت موجود.

اصلاحات مرد، زنده باد خیمه ولایت

پذیرش

تبعیض

سیاسی

اما در انتخابات ۹۴ شاهد سه تحول در میان اصلاح‌طلبان بودیم که جمع آنها به معنای پایان عمر این جناح با عنوان اصلاح‌طلب است: کنار گذاشتن کامل اصلاح‌طلبی، به فراموشی سپردن مهم‌ترین عوامل هویت‌بخش به خود، و بر هم زدن فاصله‌ی میان خود و رقبای اصلاح‌طلبان همانند جناح رقیب‌شان به زیر خیمه‌ی ولایت رفته‌اند و به تعبیر دقیق‌تر، چهره‌های منتقد وضعیت موجود حذف شده و تریبون به کسانی رسیده که از بیت و نهادهای امنیتی حرف‌شنوی دارند. از این جهت دیگر تفاوت محسوسی میان عارف و لاریجانی یا میان عارف و محمدرضا باهنر باقی نمانده است.

برای اولین بار در دو دهه‌ی گذشته اصلاح‌طلبان به اصل نظارت استصوابی در انتخابات ۹۴ اعتراضی نداشتند و همانند جناح رقیب تلاش می‌کردند با رایزنی با اعضای شورای نگهبان، نامزدهای خود را از صافی این شورا رد کنند. آن‌ها به جای تلاش برای تغییر یک نظام تبعیض‌آمیز و مبتنی بر کاست، تلاش داشتند تنها گلیم خود را از آب بیرون کشند. آنها همچنین هیچ سخنی از نقض حاکمیت قانون یا حقوق افراد (حتی زندانیان سیاسی منسوب به جناح خود) نمی‌گویند. در این حال به سختی می‌توان عنوان اصلاح‌طلب را به معنایی که می‌شناختیم بر آن‌ها اطلاق کرد.

رانت‌خواران اصلاح‌طلب و مشارکت در انتخابات

مهندسی شده

اثبات التزام عملی به خامنه‌ای

اگر به آنچه در انتخابات ۹۴ رخ داده از پنجره‌ی تحولات جریان اصلاح‌طلبی نگاه کنیم خواهیم دید که اصلاح‌طلبان وضعیت موجود سیاسی را کاملاً پذیرفته‌اند و خواهان هیچ تحولی در آن به جز گرفتن کرسی‌های مجلس شورا و خبرگان توسط برخی از دوستان و نزدیکان خود یا "نوعی پیروزی" (حتی با تشویق تیم رقیب) نیستند. اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس شورا و مجلس خبرگان خواستار هیچ اصلاح ساختاری در حکومت نشدند و انتخابات

خامنه‌ای همیشه از دو قطبی بودن و جناح‌بندی‌ها در شرایط سیاسی کشور شکایت داشته است. او همه‌ی سیاسیون را "انقلابی" - به تعبیری که خود از این موضوع دارد و بسیار به بسیجیان شبیه است - و پشت سر خود می‌خواهد. خامنه‌ای جامعه را توده‌وار و سیاستمداران را تابع ولی فقیه تعریف می‌کند. به همین دلیل وی هیچ‌گاه قاعده‌ی بازی منصفانه میان جناح‌ها را نپذیرفته است. جریان اصلاح‌طلبی در این دوره این واقعیت را روی چشم خود گذاشت و از هر گونه دوقطبی کردن فضای سیاسی پرهیز کرد. برای نشان دادن

این پرهیز، همان طور که جامعه‌ی روحانیت مبارز، هاشمی رفسنجانی را در فهرست خود قرار داد اصلاح‌طلبان ده‌ها تن از اعضای جناح مقابل را در فهرست‌های مجلس خبرگان و مجلس شورای خود قرار دادند.

فقط به فهرست‌های انتخاباتی منتشرشده از سوی اصلاح‌طلبان نگاه کنید. آنها فقط تلاش نکرده‌اند افرادی از جناح مقابل را جذب کنند بلکه از فهرست‌های دیگر قرض گرفته‌اند. آنها فقط تلاش نمی‌کنند خط قرمزهای نظام را رعایت کنند بلکه با دیگر هواداران نظام مسابقه گذاشته و تلاش می‌کنند هر چه بیشتر به بیت تقرب بجویند. اصلاح‌طلبان در پر کردن فهرست‌های انتخاباتی خود اصولاً به اصلاح‌طلب بودن فرد توجهی نداشتند و صرفاً تلاش داشتند کسانی را در فهرست خود قرار دهند که رای می‌آورند. به عنوان نمونه احمدرضا دستغیب نخست از لیست نامزدهای برگزیده جبهه متحد اصولگرایان در شیراز حذف می‌شود و بعد به فهرست اصلاح‌طلبان می‌پیوندد.

اصلاح‌طلبان حتی کسانی را که نمی‌خواسته‌اند با اصلاح‌طلبان هویت‌یابی کنند در فهرست خود قرار دادند. به عنوان نمونه محمد بهرامی خوشکار و امان‌الله علیمرادی دو نامزد مجلس خبرگان در استان کرمان با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کردند که "اینجانبان در هیچ لیستی که نام حضرت آیت‌الله احمد خاتمی در آن لیست نباشد حضور نداریم و آوردن نام ما به تنهایی یک تخلف انتخاباتی محسوب می‌شود و قابل پیگیری است." موحدی کرمانی نیز اعلام کرده که "یاران اعتدال بی‌اجازه نام من را در فهرست انتخاباتی خود گنجانده‌اند." (خبرگزاری دانشجو، ۲ اسفند ۱۳۹۴) در این میان، توجیه عارف درباره حضور اعضای جناح اصولگرا در لیست ائتلافی اصلاح‌طلبان - که مخالف جدی اصلاح‌طلبان بوده‌اند - از همین منظر بر هم زدن مرزبندی میان جناح‌ها که مورد نظر خامنه‌ای است دفاع می‌کند: "جمع‌بندی ما این شد که اگر این افراد، نمایندگان جریان اعتدال هستند باید حضور آنها را در لیست بپذیریم؛ اگرچه ممکن است عقبه اصولگرایی هم داشته باشند. چون ما از ابتدا گفتیم که با اصولگرایان ائتلاف نمی‌کنیم و این را

جدی می‌گفتیم و پایبند هم بودیم و بنا نبود با اصولگرایان ائتلاف کنیم. اگرچه من اوایل، ائتلاف ۳۰ نفری با اصولگرایان را مطرح کرده بودم که از آن پیشنهاد استقبال نشده بود. ما تأکید داشتیم که لیست ما اصلاح‌طلبی باشد. اما بعد، وقتی ائتلاف با نمایندگان دولت مطرح شد نمایندگان این جریان می‌توانستند عقبه‌ی اصلاح‌طلبی یا اصولگرایی داشته باشند." (مصاحبه با هفته‌نامه صدا به نقل از کیهان، ۳ اسفند ۱۳۹۴)

در "فهرست امید" اصلاح‌طلبان روحانیونی مثل علی رازینی، دری نجف‌آبادی و ری شهری بودند که هویت‌شان ترور، نقض حقوق بشر و نفی اصلاح نظام و همه‌ی آن چیزهایی است که اصلاح‌طلبان، دو دهه معرف آن بودند. اصلاح‌طلبان امروز باید به رای‌دهندگان سابق خود بگویند این‌ها معرف امید به چه چیزی هستند؟ اصلاح‌طلبان در نهایت توانستند برای ۲۱۵ کرسی مجلس نامزد معرفی کنند. آنها برای پرهیز از بی‌هویتی می‌توانستند تمام اعضای جبهه‌ی مقابل را در فهرست‌های‌شان نگذارند و به فهرست کوچک‌تری قناعت کنند.

حسن روحانی که اصلاح‌طلبان (دهه‌ی هفتادی) وی را از عوامل رفسنجانی می‌پنداشتند به نامزد ریاست جمهوری اصلاح‌طلبان (دهه‌ی نودی) در سال ۱۳۹۲ تبدیل شد. علی لاریجانی برنامه‌های هویت و چراغ به نامزد اصلاح‌طلبان برای ریاست مجلس دهم تبدیل شده است. اصلاح‌طلبان بیشتر تغییر کرده‌اند یا مواضع روحانی و لاریجانی؟ در این حال، فروش انتخابات ۹۴ با اعلام حضور اصلاح‌طلبان و پیروزی فهرست آنها در تهران و برخی شهرها وارونه کردن حقیقت است.

# کارنامه اقتصادی ضعیف روحانی و دوراهی دشوار غرب

سعید قاسمی نژاد

حسن روحانی، به تازگی معامله‌ی هسته‌ای تابستان گذشته را «آفتابی تابان» برای جمهوری اسلامی خوانده است.

اگر حرف او درست باشد، پس این آفتاب هنوز بر مردم ایران نتابیده است. «مرکز آمار ایران» اخیراً اعلام کرد که رشد اقتصادی بین ماه‌های مارس و دسامبر ۲۰۱۵ (فروردین تا آذر ۱۳۹۳) تازه به ۷/۰ درصد رسیده است.

رشد بسیار کند به همراه افزایش نابرابری به این معنا است که روحانی سه سال پس از انتخاب شدن با وعده‌ی رشد اقتصادی، در عمل کردن به آن شکست خورده است.

کارنامه‌ی ضعیف اقتصادی روحانی احتمال انتخاب مجدد او را کاهش می‌دهد. او برای بازگشتن از این مسیر به ورود پول و سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم نیاز دارد. در شرایط کنونی و سیستم پیچیده‌ی تحریم‌های بین‌المللی موجود، تحقق این امر، نیازمند کمک‌های ویژه از سوی ایالات متحده و اروپا است که رهبران‌شان از موفقیت معامله هسته‌ای و همچنین روحانی نفع می‌برند.

تندروهای داخل ایران با آگاهی از این موضوع، با افزایش حمایت‌شان از تروریسم و تلاش برای دستیابی به موشک‌های قاره‌پیما سعی در به چالش کشیدن غرب دارند. رهبران غربی اکنون بر سر یک دوراهی قرار دارند: مجازات کردن ایران به خاطر رفتار یاغیانه، یا چشم‌پوشی از آن و تشویق شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری در اقتصاد در حال سقوط تهران. کمک‌های مالی هنگام تحریم که ایران از سال ۲۰۱۳ دریافت کرده به رشد و توسعه اقتصادی پایداری تبدیل نشده است. روحانی از میان تمام وعده‌های انتخاباتی خود تنها توانسته است تورم را کاهش دهد و آن را از ۴۰ به ۱۱ درصد برساند، که هنوز برای رسیدن به یک اقتصاد سالم بسیار بالا محسوب می‌شود.

تا انتخابات ریاست جمهوری بعدی ۱۵ ماه باقی مانده است؛ اما کارنامه اقتصادی روحانی او ر



روز ۷ اسفند (۲۶ فوریه) ایرانیان به پای صندوق‌های رأی رفتند تا نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را انتخاب کنند. با خواندن تیرهای رسانه‌های ایالات متحده ممکن است به این نتیجه برسیم که اصلاح‌طلبان در هر دو انتخابات به پیروزی قاطعی دست پیدا کرده‌اند



در موقعیت لرزانی قرار داده به ویژه اگر رقبای او بتوانند بر سر یک چهره‌ی عوام‌پسند به توافق برسند که بتواند از نارضایتی طبقات متوسط و پایین تر به نفع خود استفاده کند.

با توجه به رشد اقتصادی کند سال گذشته، امسال رسیدن به رشد اقتصادی ۳ تا ۵ درصد نباید امر دشواری برای ایران باشد، اما این بدان معنا نیست که مردم ایران این تغییر مثبت را در زندگی روزمره خود حس خواهند کرد.

روحانی برای غلبه بر این مشکل، نیاز به افزایش قابل توجه درآمد نفتی (نرخ بالا موجب صادرات بیشتر می‌شود)، افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، و بازگشت سریع‌تر به اقتصاد جهانی دارد.

واشنگتن و متحدان اروپایی آن روحانی را به رقبای تندروی او ترجیح می‌دهند، و حاضرند از تلاش‌های مداوم ایران برای بی‌ثبات کردن منطقه چشم‌پوشی کنند تا او بتواند در مبارزات سیاسی داخلی پیروز شود. این امر موجب شده است تا ساختار امنیتی ایران فرصت را غنیمت بشمارد و حمایت خود از تروریسم و رژیم سوریه، تلاش برای تولید موشک‌های بالستیک قاره‌پیما، و نقض حقوق بشر را به میزان چشم‌گیری افزایش دهد.

در دوران ریاست جمهوری روحانی، تعداد اعدام‌ها در سال گذشته به بالاترین حد خود از سال ۱۳۶۷ رسید، زمانی که حکومت ایران هزاران زندانی سیاسی را اعدام کرد. طی ۱۵ ماه آینده، این روند تنها افزایش پیدا خواهد کرد زیرا ایران می‌داند که ایالات متحده و متحدان غربی از ترس کنار کشیدن تهران از معامله هسته‌ای حاضر نیستند بر رژیم این کشور فشار بیاورند.

سپاه پاسداران، موشک‌های بالستیک بیشتری را آزمایش خواهد کرد و تلاش خود برای بی‌ثبات کردن منطقه را افزایش خواهد داد. ساختار امنیتی و قضایی ایران موج اعدام‌ها را ادامه خواهد داد و از سرکوب مخالفان و اقلیت‌های مذهبی غافل نخواهد شد.

این نکته بسیار حیاتی است که کنگره ایالات متحده و نامزدهای ریاست جمهوری این کشور با این روند مقابله کنند؛ کنگره از طریق معرفی تحریم‌های جدید، و رییس جمهور آینده از طریق ارائه‌ی برنامه‌ای شفاف برای تنبیه رفتار غیرقابل قبول رژیم ایران.

ایالات متحده باید به طور فعال به هدف قرار دادن بخش‌ها و افراد حقیقی و حقوقی که با تروریسم در ارتباط هستند، برنامه موشک‌های بالستیک، و موارد نقض حقوق بشر پردازد. به عبارتی دیگر، واشنگتن باید به ایران این پیام را بفرستد که گزینه‌ی نرمش و چشم‌پوشی دیگر بر روی میز قرار ندارد.

نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۳۰ مارس ۲۰۱۶ (۱۱ فروردین ۱۳۹۵) در وبسایت "بیزنس اینسایدر" منتشر شده است.

ترجمه‌شده در مرکز مطالعات لیبرالیسم

## اقتصاد ایران در اردیبهشت: از رکود و ورشکستگی بانک‌ها و سراشیبی در بورس تا جنجال فیش‌های حقوقی

یوحنا نجدی-سعید قاسمی نژاد

اردیبهشت ماه امسال روزهای پر خبری را برای اقتصاد ایران به همراه داشت. از یک سو، موضوع مصادره دو میلیارد دلار از اموال ایران در امریکا باعث شد تا گروه‌های سیاسی در درون ایران شدیدترین حملات را نسبت به عملکرد یکدیگر ابراز کنند و از سوی دیگر، انتشار فیش‌های حقوقی چند ده میلیونی مدیران "بیمه مرکزی" با موجی از واکنش‌ها در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی همراه شد. دریاخواری‌های گسترده در شمال کشور، گزارش‌های جدیدی در خصوص فساد اقتصادی، کاهش چشم‌گیر شاخص بورس، رشد قابل ملاحظه نقدینگی و همچنین گزارش‌هایی درباره ورشکستگی شماری از بانک‌ها از دیگر خبرهای داغ اقتصاد ایران در دومین ماه از بهار ۱۳۹۵ بودند.

«فساد سیستماتیک» و دریاخواری‌های گسترده در شمال کشور

اردیبهشت ماه امسال موارد جدیدی از فساد اقتصادی گسترده در جمهوری اسلامی توسط مقام‌های مسوول در همین حکومت افشا شد.

از جمله، احمد توکلی، عضو چندین دوره‌ی "مجلس شورای اسلامی"، از عزل ۱۷۰ قاضی به دلیل فساد اقتصادی تنها در دوره ریاست صادق لاریجانی بر قوه قضاییه خبر داد.

وی با بیان اینکه در حال حاضر، «فسادها زیاد، شبکه‌ای و سیستماتیک شده‌اند» گفت که حتی دستگاه‌های مسوول مبارزه با فساد نیز خودشان «به درجاتی از فساد آلوده شده‌اند».

آقای توکلی همچنین با اشاره به اقدام‌هایی در خصوص جلوگیری از خروج محصولات پتروشیمی از بورس کالا گفت: «یکی از وزرا اعلام کرد کسی که این کار را انجام می‌دهد، سوسیالیست است اما بعد مشخص شد که این وزیر به همراه دختران و دامادهايش نزدیک به ۱۴ کارخانه دارند.»

اشاره‌ی او به محمدرضا نعمت‌زاده، "وزیر صنعت، معدن، و تجارت" دولت روحانی است که با وجود بیش از سه دهه حضور در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی، ثروتش بیش از ۱۰۰۰ میلیارد تومان تخمین زده می‌شود.

از سوی دیگر، حسین اشتری، فرمانده "نیروی انتظامی جمهوری اسلامی" روز ۲۰ اردیبهشت اعلام کرد "بخش عمده‌ای" از قاچاق کالا به ایران و همچنین خروج آن از کشور "سازمان یافته" انجام می‌شود.

چهار روز پیش از آن نیز "نماینده وزیر راه و شهرسازی در شورای حفظ حقوق بیت‌المال در اراضی و منابع طبیعی" گفت که شدت "دریاخواری" در شمال ایران آن قدر «بالا» است که «دیگر چیزی از سواحل شمالی باقی نمانده است».

به گزارش "خبرآنلاین"، حسین معصوم گفت اگر «به مناطق شمالی کشور بروید، می‌بینید تمام زمین‌ها گرفته شده و اصلاً راه دسترسی به دریا دیگر وجود ندارد».

وی با اشاره تلویحی به ناتوانی دستگاه‌های دولتی در مقابله با دریاخواری افزود: «اگر ما فردا بخواهیم یک برنامه جامع گردشگری برای استان‌هایی مثل گیلان و مازندران داشته باشیم، تازه معطل می‌مانیم زمین را از چه کسی بخریم».

در همین حال، "دادستان عمومی و انقلاب تبریز"، روز ۲۳ اردیبهشت از بازداشت دو مقام دیگر شهرداری تبریز به اتهام دست داشتن در فساد اقتصادی خبر داد.



تنها «چنین پرداخت‌هایی در برخی دیگر از شرکت‌ها و بانک‌های دولتی و نیمه‌دولتی نیز سابقه داشته» بلکه «پاداش‌های ناموجه» به برخی اعضای هیأت مدیره بانک‌ها گاه به «یک میلیارد تومان» می‌رسد.

در این میان، همراه با بالا گرفتن واکنش‌ها در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی، محمدابراهیم امین، رئیس کل «بیمه مرکزی» از سمت خود استعفا کرد و در متن استعفای خود خطاب به وزیر اقتصاد نوشت: «شرمندم که در حوزه مسوولیت اینجانب پیشامدی سامان‌دهی و به اجرا گذاشته شد که مایه هجمه گسترده رسانه‌ای به بیمه مرکزی، جناب عالی و در نهایت دولت محبوب تدبیر و امید را فراهم ساخت.»

هم‌زمان با استعفا، کمیته ویژه وزیر امور اقتصادی و دارایی، با صدور بیانیه‌ای، انتشار مطالبی درباره «حقوق‌های چند ده میلیون تومانی» مدیران بیمه مرکزی را «سوء تفاهم»، «برداشتی نادرست» و «شتاب‌زده» توصیف کرد و نوشت «در تمام سال‌های ۱۳۹۲ تاکنون متوسط پرداخت مدیران بیمه مرکزی رقمی معادل یک پنجم تا یک دهم مبلغی بوده که در فیش اسفندماه ۱۳۹۴ منظور گردیده است.»

این کمیته تصریح کرد که این حقوق‌های میلیونی اگرچه «حقوق واقعی و ماهانه ایشان است» اما شامل بخش‌های مختلفی از جمله «معوقات ۸۴ ماهه» مربوط به معوقات «ارتقاء شغلی»، «مزایا» و «پرداخت بابت اضافه کار فوق‌العاده خاص» بوده است.

رکود و ورشکستگی بانک‌ها

در ماه اردیبهشت، آمارها و گزارش‌های جدیدی در خصوص رکود و وضعیت نابسامان سیستم بانکی در ایران منتشر شد.

از جمله، محمدرضا عارف، راه‌یافته‌ی اول تهران به مجلس شورای اسلامی، اصلاح سیستم بانکی کشور را «نیازمند یک تصمیم جدی» دانست و گفت که در حال حاضر «بسیاری از بانک‌های کشور در آستانه ورشکستگی قرار دارند.»

موسی خلیل‌اللهی با اعلام خبر بازداشت «مدیر حراست» و «رئیس دفتر عمارت» شهرداری تبریز، به خبرگزاری «صداوسیما» گفت که این دو مقام در ادامه‌ی «پرونده مالی اخذ رشوه و تبانی در شورای شهر و شهرداری تبریز» بازداشت شده‌اند.

در این پرونده، دو «معاون شهردار» و سه «عضو شورای شهر» تبریز هم از اواخر سال گذشته تا کنون در بازداشت به سر می‌برند. به نوشته برخی منابع خبری، برای رسیدگی به این پرونده تاکنون شمار زیادی از مقام‌های مسوول در تبریز به نهادهای قضایی و امنیتی احضار شده‌اند و شمار متهمان آن به ۲۴ نفر رسیده است.

این در حالی است که با وجود تردیدها درباره صحت تصاویر فیش‌ها، عبدالله صفایی‌نسب، معاون «امور اقتصادی دیوان محاسبات» رسماً اعلام کرد که «اصل ماجرا صحیح است.»

وی همچنین گفت که «نیمی از مبلغ هر یک از پرداخت‌ها، غیرقانونی است. چون فوق‌العاده باید غیرمستمر باشد و نباید شامل محاسبه اضافه کار شود.» انتشار تصاویر مربوط به فیش‌های حقوق میلیونی شماری از مدیران رده بالای «بیمه مرکزی» در شبکه‌های مجازی، در نهایت به استعفای «رئیس کل بیمه مرکزی» انجامید.

بر اساس این تصاویر، میزان دریافتی سه مدیر ارشد «بیمه مرکزی» در اسفندماه سال گذشته بالغ بر به ۱۸۰ میلیون تومان، و دریافتی تنها یکی از این مدیران، ۸۷ میلیون تومان بود. وام ضروری بیش از ۴۰۰ میلیون تومانی، وام خودروی مدیران، اضافه‌کاری ۴ میلیون تومانی، اضافه‌کاری فوق‌العاده ۳۳ میلیون تومانی از جمله ارقام درج‌شده در این فیش‌ها به شمار می‌رود.

در پی انتشار این تصاویر و بالا گرفتن موج اعتراض‌ها، علی طیب‌نیا، «وزیر امور اقتصادی و دارایی» دستور رسیدگی فوری به این موضوع را صادر کرد. محمدعلی پورمختار، رئیس «کمیسیون اصل نود» در مجلس نهم شورای اسلامی نیز شامگاه ۲۰ اردیبهشت در سخنانی در تلویزیون جمهوری اسلامی گفت که نه

در واکنش به این حکم، "وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران"، آن را "خلاف حقوق بین‌الملل" و "دستبرد به اموال ایران" توصیف کرد و افزود که تهران حکم دادگاه امریکایی را به "رسمیت" نمی‌شناسد.

محمدجواد ظریف در عین حال با انتقاد از دولت احمدی‌نژاد به خاطر خارج نکردن این دارایی‌ها پس از تحریم‌ها گفت: «در این مورد بی‌احتیاطی صورت گرفته و این باعث شده که بخشی از اموال ما در اختیار امریکایی‌ها قرار بگیرد.»

اسحاق جهانگیری، "معاون اول" حسن روحانی اما در انتقادهایی صریح‌تر گفت که «بعضی‌ها ذوق می‌کنند که این اتفاق به این دولت مرتبط است در حالی که دولت در این اتفاق نقشی نداشته است.»

آقای جهانگیری دولت احمدی‌نژاد را به "بی‌تدبیری کامل" در این پرونده متهم کرد و افزود امریکا «با نهایت قلدری به منابع بانک مرکزی در یک بانک اروپایی دستبرد زده» و دولت «از همه ابزارهای خود استفاده می‌کند تا اصل پول و سود آن را پس بگیرد.»

اکبر ترکان، "مشاور ارشد" حسن روحانی نیز در گفتگویی با خبرگزاری "ایرنا" گفت که قوه قضاییه باید مقامات دولت محمود احمدی‌نژاد را به دلیل خرید اوراق قرضه از امریکا و سرمایه‌گذاری در این کشور، "محاكمه" کند.

روزنامه "اعتماد"، چاپ تهران هم در شماره روز ۲۸ اردیبهشت ماه خود نوشت که کارگروه ویژه دولت، به ریاست "وزیر امور اقتصاد و دارایی" در گزارش ۱۶ صفحه‌ای خود، مقصر خرید این اوراق قرضه را مقام‌های دولت سابق معرفی کرده و خواستار آن شده که «ادامه بررسی و تصمیم‌گیری درباره عوامل توقیف در شورای عالی امنیت ملی دنبال شود». به دنبال بالا گرفتن انتقادات از عملکرد دولت‌های نهم و دهم، محمود احمدی‌نژاد سرانجام با انتشار بیانیه‌ای به سکوت خود پایان داد و مصادره دو میلیارد دلار از اموال ایران را ناشی از "ضعف دولت حسن روحانی در عرصه بین‌الملل

حسین راغفر، "عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا" نیز در اظهار نظر مشابه گفت که «همین الان ۱۲ بانک رسماً ورشکسته هستند اما علناً چنین چیزی اعلام نمی‌شود».

او این وضعیت را «نشان از آشوب و در-هم-تنیدگی دولت نهم و دهم» ارزیابی کرد و ادامه داد که «دولت فعلی هم ناگزیر است روی این مسائل سرپوش بگذارد».

در خبری دیگر، "مرکز آمار ایران" از افزایش ۵/۹ درصدی اجاره‌بها در زمستان ۱۳۹۴ نسبت به دوره‌ی مشابه سال قبل از آن خبر داد.

آمارهای این مرکز هم‌چنین حاکی از آن است که معاملات اجاره انجام‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی تهران در زمستان ۱۳۹۴ نیز نسبت به فصل مشابه سال قبل، ۴/۱۹ درصد کاهش داشته است.

در همین خصوص، یک عضو "هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران" گفته تا دو سال دیگر، رونقی در بازار مسکن رخ نخواهد داد.

محمدرضا زهره‌وندی با اشاره به آمار صدور جوازهای ساختمانی، خروج زودهنگام بخش مسکن از رکود را "یک پیش‌بینی غیرواقعی" دانست و تصریح کرد: «سال خروج مسکن از رکود، سال ۱۳۹۷ است.»

به گفته وی، «افزایش وام مسکن تکان‌چندانی به این بخش نخواهد داد و نمی‌تواند عاملی برای خروج مسکن از رکود باشد».

اوراق قرضه در کدام دولت در امریکا خریداری شد؟

"دیوان عالی امریکا"، روز اول اردیبهشت ماه حکم توقیف مبلغ دو میلیارد دلار از اموال مسدودشده ایران در این کشور را صادر کرد. این اموال به خانواده قربانیان امریکایی بمب‌گذاری‌های سال ۱۹۸۳ در بیروت و سایر حملاتی که به زعم امریکا به دولت ایران مرتبط است، پرداخت خواهد شد.

و "تجری دولت مردان امریکایی" دانست.

احمدی نژاد مدعی شد که رویکرد "عالمانه" و "عزت مدار" دولت وی سبب شده بود تا در دوران ریاست جمهوری او، «کسی جرات نزدیک شدن و دست اندازی به اموال ایران را نداشته باشد». وی همچنین از حسن روحانی خواست تا «با پرهیز از فرافکنی و متهم کردن بی منطق دیگران، مسوولیت خویش را در امور جاری کشور بپذیرد و به دنبال اصلاح روند کنونی باشد».

در عین حال، خبرگزاری "فارس" در گزارشی تفصیلی، زمان خرید این اوراق را در سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) و توسط بانک مرکزی دولت محمد خاتمی اعلام کرد و به نقل از سفیر سابق جمهوری اسلامی در ایتالیا نوشت: «در دولت اصلاحات، این اوراق را یک بانک کانادایی به عنوان بانک عامل و امین بانک مرکزی ایران خریداری و در صندوق ذخائر ارزی و معتبر نگهداری می کرده است که در پایان پنج سال و زمان سررسیدش قاعدتا باید تبدیل به دلار می شده است که همان موقع بانک کانادایی می گوید امکان نگهداری این پول ها را ندارد. در نتیجه بانک مرکزی به عنوان کارفرما می گوید که پول ها به obey bank در رم منتقل شود که در سال ۸۷ ماجرا توسط خانواده سربازان امریکایی کلید خورد و آن ها دنبال گرفتن غرامت از ایران بودند و برای این کار از پلیس فدرال امریکا کمک گرفتند و به دلیل خیانت مدیر عامل بانک مذکور، ماجرای پول های ایران در این بانک فاش و این پول ها در رم بلوکه می شود.»

نقدینگی بر آستانه هزار هزار میلیارد تومان

"مرکز آمار ایران" روز ۲۹ اردیبهشت ماه، با انتشار گزارشی نرخ رشد اقتصادی در سال گذشته (بدون احتساب نفت) را ۹ درصد اعلام کرد. پیش تر، "صندوق بین المللی پول" نرخ رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۵ را صفر درصد اعلام کرده بود

از سوی دیگر، جدیدترین گزارش "بانک مرکزی جمهوری اسلامی" نیز از افزایش حجم نقدینگی و رسیدن آن به مرز "هزار هزار میلیارد تومان" خبر می دهد. بر اساس برآوردهای اقتصادی بانک مرکزی، نقدینگی در بهمن سال گذشته به عدد ۹۷۵ هزار میلیارد تومان رسید که این رقم، نسبت به بهمن ۱۳۹۳ معادل ۷/۲۸ درصد و نسبت به اسفند ۱۳۹۳ معادل ۷/۲۴ درصد رشد داشته است. به این ترتیب، طی ۱۱ ماه منتهی به بهمن سال گذشته معادل "۱۹۳ هزار میلیارد تومان" به نقدینگی اضافه شده است. این گزارش همچنین اضافه کرده که در حال حاضر، میزان بدهی دولت به بانک ها با رشد ۷/۱۸ درصدی به "۱۱۳ هزار میلیارد تومان" رسیده است.

کاهش بهای ارز؛ بورس در سراسی بی

بهای دلار امریکا از ۳۴۶۰ تومان در ابتدای اردیبهشت ماه با اندکی کاهش به ۳۴۳۰ تومان در انتهای این ماه رسید و بهای یورو نیز از ۳۹۴۰ به ۳۸۹۰ تومان کاهش یافت. قیمت سکه تمام بهار آزادی هم از یک میلیون و ۳۰ هزار تومان در اول اردیبهشت به یک میلیون و ۱۱ هزار تومان در پایان این ماه کاهش پیدا کرد و بهای نیم سکه بهار آزادی هم از ۵۴۶ هزار به ۵۲۶ هزار تومان رسید. از سوی دیگر، بازار سرمایه در اردیبهشت امسال فراز و فرود محسوسی را از سر گذراند و در حالی که در ابتدای این ماه شاخص کل بورس و اوراق بهادار تهران در کانال ۷۸ هزار واحدی قرار داشت، ماه را در کانال ۷۶ هزار واحدی به پایان رساند و حتی در هفته پایانی، کانال ۷۵ هزار واحدی را نیز تجربه کرد. به این ترتیب، با وجود بهبود اوضاع بورس در سه ماه آخر سال گذشته و علیرغم انتشار خبرهایی در خصوص انعقاد قراردادهای شرکت های داخلی با خارجی پس از اجرای توافق هسته ای، انتظاراتها درباره بهبود اوضاع بورس در بهار امسال به حقیقت تبدیل نشد. این شرایط، تاییدی بر نظر شماری از کارشناسان بازار بورس و اقتصاد است که معتقدند تا زمانی که در بخش واقعی اقتصاد، رونق ایجاد نشود و یا نشانه های خروج از رکود پدیدار نگردد، بازار سرمایه هم به رشد پایدار دست نخواهد یافت.

## آموزش عمومی یا ترویج نادانی در نظام آموزش و پرورش ایران

مجید محمدی

اسلام‌گرایان از روزی که در ایران بر سر کار آمدند با بسته‌بندی بومی‌گرایی (بازگشت به خود) و ارزش‌گرایی (فساد پنداشتن هر آنچه در سبک زندگی روحانیون شیعه جای نداشته) محتوایی تقلیل‌گرایانه (تقلیل فرهنگ ملی به فرهنگ اسلامی ایدئولوژیک)، تمامیت‌خواهانه (حذف اندیشه‌ها و روش‌های رقیب اسلام‌گرایان) و غیر دمکراتیک (اعمال از بالا) به آموزش عمومی بخشیدند که مبانی آن از این قرار بوده است: تربیت انسان در الگوی مکتبی به عنوان هدف، القای ایدئولوژی اسلام‌گرایی (قرائت مذهبی و شریعت‌مدارانه‌ی کمونیسم) به عنوان محتوا، نفی تجربیات بشری در حوزه‌ی آموزش (بانفی غرب)، استفاده از آموزش و پرورش برای جذب نیرو در سازمان‌های نظامی و ملیشایی حکومتی، انحصار بخش آموزش و پرورش در دست دولت، و تربیت قشری ضعیف از نظر مالی و فکری به عنوان معلم.

این مبانی را در سخنان یکی از مروجان سرسخت آن یعنی علی خامنه‌ای نشان می‌دهم.

هدف از آموزش: القای هویت مذهبی

هدف آموزش و پرورش در ایران رشد ذهنی، علمی و جسمی و پرورش قوای تخیل و اجتماعی شدن نیست بلکه ذهن‌شویی و القای ایدئولوژی اسلام‌گرایی و بار آوردن در سبک زندگی اسلام‌گرایان است: «ما اول چیزی که لازم است برای دانش‌آموز خودمان در نظر بگیریم، این است که در او هویت مستقل ملی و دینی به وجود بیاوریم؛ این اولین چیز: هویت مستقل و با عزت. جوان‌مان را جوری بار بیاوریم

این اولین چیز: هویت مستقل و با عزت. جوان‌مان را جوری بار بیاوریم که دنبال سیاست مستقل باشد، دنبال اقتصاد مستقل باشد، دنبال فرهنگ مستقل باشد.» (علی خامنه‌ای ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵) منظور خامنه‌ای از مستقل یعنی ضد غربی و کاملاً تحت کنترل و مهندسی حکومت اسلام‌گرایان. منظور وی از ملی نیز «تحت نظر حکومت مرکزی» است و نه ایرانی و بر اساس خواست مردم.

محتوای آموزش: ایدئولوژی اسلام‌گرایی و تنفر از غرب

برای توجیه این آموزش مکتبی و دینی و انحصار آموزش به اسلام‌گرایان یک لولوی خیالی به اسم نظام سلطه درست می‌شود که همه باید از آن بهراسند و رقبا را با اتهام ارتباط یا دلبستگی بدان کنار بزنند: «حالا بعضی‌ها ممکن است تعجب کنند که آموزش و پرورش ما با نظام سلطه‌ی بین‌المللی مواجه است؛ بله. نظام سلطه‌ی بین‌المللی که امروز مظهرش حکومت آمریکا است، سرمایه‌دارهای بزرگ صهیونیست‌اند و بعضی از دولت‌های مستکبر دیگر؛ این‌ها نمایندگان و نمادهای نظام سلطه‌ی بین‌المللی هستند... این نظام سلطه‌ی بین‌المللی برای ملت‌ها - نه فقط ملت ما، برای هر ملتی که بتواند - برنامه دارد؛ او هم می‌خواهد نسلی که آینده‌ی این کشور را و این کشورها را می‌سازد، با یک قواره‌ای و با یک شاکله‌ای تربیت بشود که برای او مفید باشد.» (همان‌جا)

به تصور خامنه‌ای، نظام سلطه‌ی خیالی وی می‌خواهد «نسلی در کشورها تربیت بشود که فکر او را داشته باشد، فرهنگ او را داشته باشد، نگاه و سلیقه‌ی او را به مسائل جهانی داشته باشد. این نسل تربیت می‌شود، البته باسواد هم می‌شود، محقق هم می‌شود، سیاستمدار هم می‌شود و در کشورهای مختلف مسوولان کشور هم می‌شوند. خوب برای یک مجموعه‌ی استعمارگر چه چیزی بهتر از اینکه مسوولان یک کشور، صاحب‌نظران یک کشور و صاحبان رأی در یک کشور، مثل آن‌ها فکر کنند و مثل آن‌ها عمل بکنند؟ کار را برای آن‌ها آسان می‌کند دیگر. این برنامه‌ی استعماری فرهنگی است.» (همان‌جا)

هیچ یک از سیاستمداران غربی و سیاست‌های آموزشی دول غربی ادعاهایی را که خامنه‌ای مطرح می‌کند بیان نکرده‌اند. بهترین دانشگاه‌های امریکا دانشگاه‌های خصوصی هستند و آن‌ها هرگز چنین اهدافی را برای جذب دانشجوی اعلام نکرده‌اند. ورود به این دانشگاه‌ها بر اساس رقابت شدید انجام می‌شود و کسی را با این‌گونه اهداف به عنوان دانشجو نمی‌پذیرند. ادعای‌های خامنه‌ای در این مورد نیز مثل دیگر ادعاهای توطئه‌اندیشانه‌ی وی صرفاً بر اساس توهم و خیالات وی ساخته و پرداخته شده است.

او و نزدیکانش تصور می‌کنند که اولاً محصولات فرهنگی و آموزشی در غرب همه توسط دولت‌ها تهیه می‌شود یا دولت در تولید آن‌ها افراد و موسسات را هدایت و نظارت می‌کند (مثل آنچه که در ایران در جریان است) و ثانیاً این محصولات برای مخاطبان در کشورهای ظاهراً تحت سلطه است. هر دو تصور فقط به یک ذهن مالیخولیایی تعلق دارد.

خامنه‌ای از قول اندیشمندان غربی می‌گوید: «متفکرین سیاست غربی بارها گفته‌اند به جای اینکه ما مثل دوران استعمار قرن نوزدهمی برویم کشورگشایی کنیم و حاکم نظامی بگذاریم و پول خرج کنیم و اسلحه بفرستیم و جنگ و جدال راه بیندازیم، بهتر از آن و آسان‌تر از آن و کم‌هزینه‌تر از آن این است که نخبگان و زبندگان آن‌ها را بیاوریم فکر خودمان را به آن‌ها تزریق کنیم، آن‌ها را بفرستیم به کشورشان، آن‌ها می‌شوند سربازهای بی‌جیره و مواجب ما.» (همان‌جا) هیچ متفکر غربی چنین سخنی را به زبان نیاورده است. متأسفانه روحانیون و وعاظ در ایران خود را مجبور به دادن منبع سخنانی که نقل می‌کنند نمی‌دانند و از قول افراد هر آنچه را که می‌خواهند خلق می‌کنند.

نفی تجربیات بشری

خامنه‌ای پس از ۳۷ سال دستکاری اسلام‌گرایان در نظام آموزشی کشور تحت عنوان اسلامی‌سازی هنوز اشتباهی

اسلامی‌سازی دارد چون محصولات این نظام همه نسبت عبودیت به ولایت فقیه ندارند. او راه اصلاح این نظام را نیز که سالانه صدها هزار ترک-تحصیل-کرده دارد و معدل نظام آموزشی متوسط دبیرستان در آن ۱۲ است بی‌توجهی به تجربیات بشری در این حوزه می‌داند: «نظام ما نظام فرسوده و قدیمی و کهنه‌ای است. نظام آموزشی کهنه است؛ این را ما از اروپایی‌ها گرفتیم، همین جور نگهش داشتیم، مثل یک چیز موزه‌ای مقدس که دست به آن نخورد! هرگاه یک باری گوشه کنارش را یک کمی کم و زیاد کردیم؛ نظام، نظام کهنه‌ای است؛ باید نوسازی بشود... ما باز نگاه نکنیم به دست دیگران، بینیم حالا در فلان کشور اروپایی چه اتفاقی افتاده، ما هم همان را رونویسی کنیم.» (همان‌جا)

دشمنی با زبان انگلیسی

خامنه‌ای دشمنی ویژه‌ای با بریتانیا و ایالات متحده و هر آن‌چه در این دو کشور جاری است دارد از جمله زبان انگلیسی: «این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبان‌های دیگر را در مدارس به‌عنوان درس زبان معین نمی‌کنند؟ چه اصراری است؟ این میراث دوران طاغوت است، این میراث دوران پهلوی است.» (همان‌جا)

این ایده تا آن حد پیش رفته که گاه آهنگ به زبان روسی و لهستانی و ژاپنی از رسانه‌های دولتی جمهوری اسلامی پخش می‌شود اما پخش موسیقی به زبان انگلیسی ممنوع است. خامنه‌ای بهترین روش قطع ارتباط با تمدن غربی را که تولیداتش اکثراً به زبان انگلیسی منتشر می‌شود، محدود کردن آموزش زبان انگلیسی تصور می‌کند. او در مورد تدریس زبان فارسی به صراحت داستان‌سازی می‌کند و دروغ می‌گوید: «ما که می‌خواهیم زبان فارسی را ترویج کنیم، باید یک عالم خرج کنیم و زحمت بکشیم. کرسی زبان را در یک جا تعطیل می‌کنند، باید تماس‌های دیپلماتیک بگیریم که چرا کرسی زبان را تعطیل کردید. نمی‌گذارند، اجازه‌ی دانشجو گرفتن نمی‌دهند، امتیاز

نمی دهند، برای اینکه زبان فارسی را یک جا می خواهیم ترویج کنیم.» اکثر دانشگاه‌های مهم ایالات متحده و اروپا کرسی زبان فارسی و ایران‌شناسی دارند و خامنه‌ای در این زمینه به صراحت، قلب واقعیت می کند.

### آموزش دولتی/حاکمیتی

اسلام‌گرایان همه‌ی نهادهای آموزشی را نهادهای دولتی می‌خواستند و تنها در شرایط کمبود بودجه و نیز برای تولید کسب و کار برای خودی‌ها به مدارس و دانشگاه‌های غیرانتفاعی تن در دادند. در این نهادها نیز محتوای آموزشی را ایدئولوگ‌های دولت مرکزی تعیین می‌کنند. از همین جهت رهبر جمهوری اسلامی آموزش را مسأله‌ای حاکمیتی و عرفی می‌کند: «خب حالا مسأله‌ی آموزش و پرورش طبق قانون اساسی و آن‌چنان که انسان درست فکر می‌کند می‌فهمد یک مسأله‌ی حاکمیتی است. معنایش این نیست که حتماً همه‌ی بارش باید بر دوش دولت باشد؛ لکن دولت باید در مسأله‌ی آموزش و پرورش نقش‌آفرینی کند. اینکه ما مدارس دولتی را مدام تبدیل کنیم به غیرانتفاعی، معلوم نیست خیلی این یک کار پخته‌ی درستی باشد؛ حالا اسمش مدارس غیرانتفاعی است اما بعضی از این‌ها مدارس انتفاعی است، نه غیرانتفاعی؛ با آن شهریه‌های کذایی که شنیده‌ام از بعضی‌ها می‌گیرند. سطح مدارس دولتی را بالا ببریم تا رغبت خانواده‌ها به این مدارس بیشتر بشود.» (همان‌جا)

جالب است که خامنه‌ای همه‌ی مدارس را مدارس دولتی می‌خواهد اما بودجه‌های کلان دولتی و حکومتی، در حوزه‌های علمیه و فعالیت‌های نظامی گسترش طلبانه هزینه می‌شود و صرف فساد و امتیازات حاکمان می‌گردد.

### آموزگاری یعنی ریاضت و عدم اعتراض

به همین علت معلمان یکی از فقیرترین اقشار در جامعه‌ی ایران هستند. حکومت این فقر را فخر آموزشگران معرفی

می‌کند: «شما درآمد یک معلم را مقایسه کنید با درآمد فلان سرمایه‌دار، فلان پول‌دار، فلان بچه‌تاجر؛ خب این را معلم می‌بیند، می‌داند؛ این‌هایی که وارد وادی معلمی می‌شوند شاید خیلی‌شان - حالا نگوییم همه‌شان؛ بسیاری از این‌ها - می‌توانستند یک جاده‌ی دیگری را در پیش بگیرند و یک منبع درآمد بالاتر و بیشتری برای خودشان فراهم کنند؛ نکردند. بخشی از انگیزه‌های معلمی عشق است؛ محبت است، احساس مسوولیت است. آینده‌سازی می‌کنند با قناعت، رنج تربیت جوان و نوجوان را بر عهده می‌گیرند با نجابت، با صبر و سکون... در این کاری که با این خصوصیات عرض کردیم - رنج زیاد و بازده مادی کم - امکان اخلاص هست.» (۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵)

متوسط حقوق معلمان در ایران حدود ۵/۱ میلیون تومان است (تابناک، ۲۹ شهریور ۱۳۹۳) در حالی که در شهرهای بزرگ هزینه‌ی یک خانوار حداقل ۳ میلیون تومان است. حکومت با معلمانی ضعیف از نظر اقتصادی و کم‌توان از حیث تفکر انتقادی و تحصیلات علمی، می‌خواهد که به آسانی بتواند آن‌ها را دستکاری و مهندسی کند. انتظار حکومت آن است که معلمان در برابر این وضعیت ساکت بمانند و هر که اعتراض کند بدخواه و ناسالم معرفی می‌شود: «بعضی از بدخواهان هم هستند که از مشکلات معیشتی جامعه‌ی معلمین، سوءاستفاده می‌کنند؛ بنده شنیده‌ام بعضی حتی در داخل خود آموزش و پرورش این سوءاستفاده‌ها را می‌کنند؛ وضع معیشتی دارای کمبود جامعه‌ی معلمی موجب می‌شود کسانی سوءاستفاده کنند. تا امروز به توفیق الهی، جامعه‌ی معلم خودش را سالم و پاکیزه نگه داشته، لکن بعضی‌ها دارند کار می‌کنند و تلاش می‌کنند که از این حرکت‌های ناسالم به وجود بیاورند.» (همان‌جا)

رییس سازمان بسیج نیز موضع خامنه‌ای را برای توجیه سرکوب معلمان معترض تکرار می‌کند: «مسائل معلمان به هیچ وجه در گیر قیدهای حقیر مادی نیست و حل این مشکلات راه و روش خود را داشته و نباید در جامعه مطرح شود.» (محمد رضا نقدی، ایسنا، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵)

جذب دانش‌آموزان به ماشین سرکوب

خامنه‌ای به مدارس و دانشگاه‌های کشور به عنوان بستری برای جذب نیرو به ماشین سرکوب نگاه می‌کند. از همین جهت با فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی صرف در مراکز آموزشی (مثل برنامه‌های موسیقی) تحت هر عنوانی مخالف است: «این را هم من نمی‌فهمم معنایش را که حتماً باید بگوییم "پیش‌آهنگی"! خب پیش‌آهنگی یک اصطلاح مال دوران طاغوت است؛ چه لزومی دارد؟ این تعبيرات و این الفاظ، هر کدام پشت سر خودشان یک بار معنایی دارند. جزو بزرگ‌ترین کارهای جمهوری اسلامی، جعل اصطلاحاتی بود با بارهای معنایی، مثلاً فرض کنید استکبار، مستضعفین، نظام سلطه؛ این جور تعابیر چیزهایی است که ملت‌های دیگر، نخبگان سیاسی

و فعال و مبارزاتی ملت‌های دیگر از ما قاپیدند آن‌ها را. چه لزومی دارد؟ ما بسیج دانش‌آموزی داریم فرض بفرمایید، گروه‌های پیش‌تاز دانش‌آموزی مثلاً داریم یا جامعه‌ی اسلامی دانش‌آموزی، انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزی؛ این تعبيرات، تعبيراتی است مال جمهوری اسلامی.» (همان‌جا)

تمام عناوینی که وی از آن‌ها با رهیافتی مثبت ذکر می‌کند نهادهای تحت نظر اسلام‌گرایان برای جذب نیرو به نهادهای نظامی و امنیتی است.

